

## درک کلام الهی

### نگاهی گذرا به برداشت مخاطب لوح هرتیک

فاروق ایزدی نیا

#### مقدمه

در طول تاریخ ظهور ادیان و مظاهر ظهور عمدتاً برداشت‌های شخصی یا جستجو برای یافتن آن چه که به مذاق خواننده خوش آید مانع از درک عمق معنای کلام الهی شده و این‌گونه نفوس از اقبال و ایمان محروم مانده‌اند. همان‌طور که جمال‌قدم در لوح هرتیک می‌فرمایند که در زمان ظهور حضرت مسیح علما و فضلا و ادبا از ایمان و ایقان محروم شدند اما صیاد ماهی توفیق یافت که در زمره مؤمنین وارد شود. شاید این بیان حضرت بهاء‌الله در بدایت کتاب ایقان وافی به مقصود باشد که جز با انقطاع صرف امکان وصول به شاطی بحر عرفان وجود ندارد. شخصی، مانند ملا نصرالله شه میرزادی، با زیارت لوح مبارک خطاب به سلطان ایران ایمان می‌آورد و شخصی مانند شیخ محمدتقی نجفی با زیارت لوح مبارک خطاب به وی معروف به «لوح ابن ذئب» طریق لجاج و عناد می‌پیماید. چه مناسب حال این نفوس است این بیان حضرت عبدالبهاء:

«بعضی از نفوس کلمه‌ای از کتاب الهی نفهمیدند و خود را مقتدای عالم خوانند و از بحر معانی قطره‌ای نچشیدند و خویش را بحر اعظم اسرار ربّانی شمرند ... و از این عجیب‌تری خردانی چند نیز پیروی کنند و وسیله حیات و نجات طلبند ... در مدت چهل سال از علما و فضلاء جمیع عالم و نحاریام در ساحت اقدس حاضر گشتند و هر یک از غوامض مسایل الهیه سؤال می‌نمود و از معضلات حقایق حکمیّه استفسار می‌کرد و جمیع جواب مقنع استماع می‌نمودند به قسمی که جمیع به امواج علمیه بحر حضرت کبریا اقرار نموده و الآن می‌نمایند و از این گذشته بحر آیات بود که از فم مطهر در هیجان بود با وجود این قطره محدود را با این بحر اعظم مقارن گمان کردند و ذره مفقوده را به شمس قدم، مماثل دانستند.» (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۲۲۴)

چندی قبل در کتاب «ادیان بایی و بهائی ۱۹۴۴ - ۱۸۴۴ برخی گزارش‌های معاصران غربی» تألیف جناب دکتر موژان مؤمن، ترجمه‌ای از لوح هرتیک را مشاهده کردم که توسط مخاطب یا یکی از پیروانش صورت گرفته بود. در این ترجمه علاوه بر اشتباهات

ترجمه‌ای، برداشت‌های نادرستی نیز صورت گرفته است. در مقایسه‌ای که بین اصل لوح مبارک و ترجمه آن صورت خواهد گرفت به این نکات اشاره خواهد شد. شاید این نمونه گویای آن باشد که چرا علما و فضلاء ظاهراً از ایمان به مظهر ظهور الهی در هر دور محروم مانده‌اند.

البته تسلر «Zeller» آلمانی که ترجمه مزبور را برای جامعه مبشرین کلیسای انگلیس که بدان وابسته بود، ارسال داشته در نامه ضمیمه مدعی است که ادعای حضرت بهاء‌الله را کاملاً دریافته است. در این مقاله با استفاده از تحقیقات فاضلانه جناب موژان مؤمن اشارتی نیز به مخاطب لوح و فرستنده ترجمه آن خواهد شد.

جناب دکتر محمد افنان در مقاله کوتاهی که در دفتر یازدهم سفینه عرفان (ص ۲۹ - ۳۴) درج گردیده به اختصار به برخی مضامین لوح مبارک اشاره کرده و به وجود «ترجمه نارسایی از این لوح مبارک که توسط فردی از مبشرین انگلیسی در همان ایام تهیه شده» با ذکر مأخذ که همان کتاب تألیف جناب دکتر مؤمن است اشاره کرده‌اند. اگرچه مترجم وابسته به انجمن میسیونری کلیسای انگلیس بود اما خود او آلمانی بود. شرح حال مختصر وی نیز در این مجیزه خواهد آمد.

جناب ادیب طاهرزاده نیز در جلد سوم کتاب ظهور حضرت بهاء‌الله «of Revelation Baha'u'llah» (صفحه ۲۸ به بعد) در بخشی تحت عنوان «هیکیلون حیفا» «Templers» به این لوح مبارک اشاره کرده و بحثی در این خصوص نموده‌اند که در این مقاله نیز قسمتی از آن نقل خواهد شد.

جناب دیوید روه «David Ruhe» در کتاب «باب امید»<sup>(۱)</sup> صفحات ۱۸۹ - ۱۹۳ شرحی در باب انجمن هیکل و هاردگ داده‌اند اما اشاره‌ای به لوح هرتیک نشده است.

متن این لوح مبارک در لئالی حکمت، ج ۳، ص ۲۱۵ به بعد و دفتر یازدهم سفینه عرفان، صص ۱۱ و ۱۲ درج شده است.

جناب اشراق خاوری قسمتی از لوح جمال مبارک به جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی را در اشاره به لوح هرتیک نقل می‌نمایند:

«در جمیع کتب ذکر ظهور در این ارض موعود است و هم‌چنین در اطراف آن و جمعی هم از ممالک آخری آمده و در اطراف این ارض مقدسه مبارکه ساکن شده‌اند و می‌گویند: ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا به آن فایز شویم و ادراک

نماییم. مع ذلك در غفلت عظیم مشاهده می‌شوند. ریسیشان چند سنه قبل اراده نمود به حضور فایز شود و در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد و لکن لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد آن چه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را به مقصود کشاند. مع ذلك مصداق کلمه «لایمسه إلا المظهورون» ظاهر باری، به قطره‌ای از بحر معانی آن فایز نشدند و هنوز منتظرند  
 كما انتظر قوم قبلهم و معهم ...» (گنج شایگان، ص ۱۷۲)

جناب اشراق خاوری بعد از نقل لوح مبارک اظهار می‌دارند که موفق به زیارت لوح هرتیک نشده‌اند. عین همین مطلب در جلد سوم محاضرات (ذیل شماره ۱۷ - ۱ مربوط به هفته هفدهم) نیز نقل شده است. طبق افاضات جناب دکتر آفتی در ذیل مطلب فوق در محاضرات «لوح جمال قدم خطاب به جناب میرزا حیدرعلی در اواخر سنه ۱۲۹۸ ه. ق / ۱۸۸۱ م از لسان میرزا آقاخان خادم الله عزّ صدور یافته و مطلع آن چنین است: «الحمد لله الذی، سرّ خادمه بنفحات بیان اولیائه ...» در جلد اول محاضرات (ص ۱۰۵۹) نیز جناب اشراق خاوری به توضیح جمله‌ای از این لوح مبارک پرداخته‌اند اما اشاره‌ای به نام لوح ندارند.

به دو نکته دیگر نیز در این مقدمه باید اشاره نمود که در نامه خصوصی جناب دکتر مؤمن به نگارنده ذکر شده بود:

اول آن که تا قبل از کشف این ترجمه توسط جناب مؤمن، معلوم نبود که مقصود از لوح هرتیک که حضرت ولی امرالله به آن اشاره دارند، چه لوحی بوده است. ایشان در یادداشت خودشان مرقوم داشته‌اند: «اندکی بعد از یافتن این ترجمه و ارسال آن راهی ارض اقدس شدم. جناب عبدالله مصباح به من گفتند که تا قبل از دریافت این ترجمه، دارالتحقیق نمی‌دانست که لوح هرتیک چه لوحی است. آنها بسیار مشتاق یافتن آن بودند زیرا حضرت ولی امرالله آن را در زمره «معروف‌ترین آثار حضرت بهاءالله» در مجلدات عالم بهائی<sup>(۲)</sup> ذکر فرموده بودند.» جناب اشراق خاوری نیز در کتاب گنج شایگان نوشته‌اند: «حضرت ولی امرالله در رساله «امر بهائی» در جزو قائمه الواح جمال قدم جلّ جلاله لوح هرتیک را ذکر فرموده‌اند ولی نگارنده تا کنون این لوح را زیارت نکرده است.»

دوم آن که در منطقه اشتوتگارت در جنوب آلمان، جایی که منشأ و مبدأ هیکلیون «یا به قول مترجم قرن بدیع، زهاد آلمانی» بود، egg در انتهای نام هاردگ «Hardeg» را ik تلفظ

می‌کنند. به این ترتیب معلوم می‌شود که چرا نام مخاطب لوح که هاردگ است در عنوان لوح به صورت «هرتیک» نوشته شده است.

در مورد این لوح مبارک مقاله‌ای به زبان انگلیسی توسط جناب استفن لمبدن تهیه شده که در جلد چهارم Lights of Irfan، صفحات ۹۷ - ۱۱ درج شده است. ترجمه معتبر این لوح را می‌توان در منبع مزبور، مشاهده کرد.<sup>(۳)</sup>

طبق مکاتباتی که با جناب فؤاد ایزدی نیا شد، معلوم گردید ترجمه‌ای دیگر از این لوح وجود دارد که توسط جناب حبیب طاهرزاده تهیه شده و در مرکز جهانی بهائی مورد استفاده است.

برای آن که خوانندگان بتوانند متن لوح مبارک را با ترجمه تسلر مقایسه نمایند، عین ترجمه مزبور را که در صفحات ۱۷ - ۲۱۶ کتاب «ادیان بابی و بهائی، ۱۹۴۴ - ۱۸۴۴» آمده نقل می‌شود. یک بند از ترجمه مزبور را که مؤلف کتاب «دکتر مؤمن» عمداً حذف کرده، شخصاً برای نگارنده ارسال داشتند که ترجمه را کامل می‌کند.

## مخاطب لوح

مخاطب این لوح مبارک شخصی به نام گئورگ داوید هاردگ «Hardegg Georg David» است. شرح حال مختصر وی از صفحه ۵۰۳ کتاب «ادیان بابی و بهائی» نقل می‌شود. رهبر مذهبی آلمانی متولد ۱۸۱۲ در نزدیکی شهر لودزویگ‌برگ واقع در وورتمبرگ «Ludwigsberg, Württemberg» فرزند صاحب یک مسافرخانه بود. در جوانی مدتی در بلژیک زیست و عمیقاً تحت تأثیر جنبش انقلابی آن‌جا، قرار گرفت. به آلمان مراجعت کرد و مدتی را به علّت فعالیت‌های سیاسی در زندان گذراند اما در زندان عقیده مذهبی خود را تغییر داد و موقعی که در سال ۱۸۴۴ آزاد شد با کمال اشتیاق به تعلیمات کریستوف هوفمان «Christoph Hoffmann» روی آورد. هوفمان و هاردگ در سال ۱۸۴۹ ملاقات کردند و از آن زمان به بعد در حالی که هوفمان به جنبه نظری رسیدگی می‌کرد، هاردگ خود را به وجه عملی سازمانی انجمن هیکلیون مشغول ساخت. اگر هاردگ نبود، امکان نداشت که هیکلیون قدم به فلسطین بگذارند اما اختلافات عمیق شخصی و عقیدتی بین هاردگ و هوفمان وجود داشت و در سال ۱۸۶۸ درست قبل از عزیمت به فلسطین این اختلافات بروز کرد. وقتی به فلسطین رسیدند، هاردگ با نقشه‌های جاه‌طلبانه برای ایجاد و توسعه مهاجرنشین حیفا اقدام کرد و عملاً خود را از هوفمان و

مهاجرنشین یافا جدا ساخت. شورای مرکزی آلمان با قطع بودجه حیفا عکس العمل نشان داد و تا سال ۱۸۷۴ مهاجرنشین تقریباً به مرز ورشکستگی رسید. به علاوه مهاجران جدید از رهبری استبدادی هاردگ بیزار بودند. اوضاع و احوال مهاجرنشین حیفا را وادار کرد در مارس ۱۸۷۴ به هوفمان در یافا نزدیک شود و در ایجاد ائتلاف سعی نماید. هوفمان شرطی جز استعفای هاردگ را نمی پذیرفت و هاردگ از انجمن کناره گیری کرد و حدود یک سوّم مهاجرنشین هم او را همراهی کردند. یاکوب شوماخر «Jakob Schumacher» زمام امور مهاجرنشین حیفا را در دست گرفت. وفات هاردگ در حیفا در سال ۱۸۷۹ روی داد.

### شرحی در باره هیکلیون (Templers)

همان طور که در مقدمه اشاره شد، جناب دیوید روح در کتاب «باب امید» فصلی را با عنوان «انجمن هیکل» به این موضوع اختصاص داده اند. ترجمه این تحقیق ایشان ذیلاً نقل می گردد:

ارض اقدس همیشه جایگاهی خاص در قلوب مسیحیان عالم غرب داشته اما رویاهای آنها در باره سرزمین مزبور به ندرت مانند زهدگرایان پروتستان وورتمبرگ آلمان اواسط قرن هجدهم که انگیزه عملی داشتند تحقیقی ملموس یافته است.

یکی از ریشه های نهضت زهدگرایان<sup>(۴)</sup> در آلمان در قرن هجدهم از عالی جناب جی ای بنگل<sup>(۵)</sup> نشئت گرفت که پیش بینی کرد که ظهور ثانی حضرت مسیح در سال ۱۸۳۷ واقع خواهد شد. اما این انتظار رجعت نه تنها در اثر اختلافاتی در تفسیر صحف مقدسه مبهم تر و غامض تر گشت بلکه نهایتاً با نومییدی از تحقق خود پیش بینی مزبور از حساسیت افتاد. به این ترتیب بانیان انجمن هیکل<sup>(۶)</sup> کریستوف هوفمان، گئورگ داوید هاردگ و کریستوف پائولوس ناراحت و ناراضی از بی کفایتی جامعه مسیحی که آنها مشاهده می نمودند هم خود را متوجه مجتمع ساختن مسیحیان در اورشلیم نمودند تا جامعه ای مؤمن و مخلص که توسط آنها در این شهر تأسیس می گشت «بیت روحانی» را با روح حقیقی عیسی مسیح ایجاد کنند که پولس در رساله به افسسیان<sup>(۷)</sup> و پطرس در اولین رساله اش<sup>(۸)</sup> طالب آن شده بودند. مختصر آن که رویای آنها تأسیس بیت الهی هیکل خدا در شهر مقدس و به نحوی گسترده در سراسر اراضی مقدسه بود گو این که امیدهای پیشین ادونتستی هنوز در آنها زنده بود. دکتر ریچارد هوفمان رییس انجمن هیکل اهدافشان را در کلامی در سال ۱۹۷۴ چنین بیان نمود:

اعضای بنیان‌گذار انجمن هیکل اعتقاد راسخ دارند که امراض و بسیاری از نیازهای مبرم زمانه را به بهترین وجه می‌توان درمان و تأمین نمود مشروط بر آن که نظریه ملکوت الهی بر وجه ارض با تلاش در خانواده و در جوامعی که به سادگی سازماندهی و به سهولت هدایت شده تحقق یابد. آنها مشتاقانه امیدوار بودند که تشکیل چنین جوامعی توسط آنها به خصوص در ارض مقدس سبب خواهد شد که کل جامعه مسیحی اصل اولیه مسیحی در مورد سازماندهی را مجدداً مد نظر قرار داده عملی سازد.

در سال ۱۸۵۸ هوفمان، هاردگ و اف بوبک<sup>(۹)</sup> به عنوان پیشگامان جهت بررسی چشم‌اندازها جهت استقرار در فلسطین به محیط نامساعد اسلامی ترک - عرب وارد شدند. بعد از مواجهه با مشکلات شدید به آلمان مراجعت کردند اما با این همه اوایل دهه ۱۸۶۰ چهار مرد جوان را به عنوان گروه مقدم جهت آماده کردن راه جهت خانواده‌ها اعزام نمودند و سپس آنها را برای اجرای جدید به خدمت گرفتند. بالاخره خود هوفمان و هاردگ در اکتبر ۱۸۶۸ وارد حیفا شدند و موج خانواده‌هایی را که در مدت زمانی بین ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۵ سکونت اختیار نمودند هدایت کردند. هاردگ با گروه حیفا همراهی کرد و هوفمان راهی یافا شد. همه به نبوتی که آینده شکوهمند اراضی مقدسه را پیش‌بینی می‌کرد، یقین تام داشتند...<sup>(۱۰)</sup>

سال‌های اولیه از لحاظ مادی بسیار سخت بود. مهاجران به کشاورزی و مشاغل شهری اشتغال داشتند اما به اختلافات عقیدتی جدی و تشنّت و تفرقه بین جوامع نیز مبتلا گشتند. مع‌هذا در اثر سرمشق ارزشمند و خدمات ماهرانه‌شان هیکلیون عامل مهمی در توسعه نوین ارض مقدس بودند به طوری که وقتی در دهه ۱۹۳۰ حکومت بریتانیا اکثر خانواده‌ها را در استرالیا اسکان داد و بعضی نیز به آلمان بازگشتند<sup>(۱۱)</sup> می‌توانستند با نگاهی به پشت سر دستاوردهای قویم و مستحکم بسیاری را مشاهده نمایند.

اولین و بزرگ‌ترین مهاجرنشین در حیفا به رهبری هاردگ در سال‌های ۹ - ۱۸۶۸ تأسیس شد و مهاجران روستای خود را در غرب شهر قدیمی برج و بارودار در دشتی حاصل‌خیز در پای کوه کرمل بنا کردند. خیابان اصلی روستا از پای کوه تا ساحل خلیج حیفا امتداد داشت و به مناسبت خیابان کرمل نامیده شد. بولوار عریض که در دو سوی آن درخت کاشته شده بود، ارزش خانه‌های سنگی هیکلیون را که با گشاده‌دستی و روبه آن ساخته شده بود، دارا بود. حدود بیست و پنج خانه با عباراتی که روی نعل درگاه خانه‌ها حک شده بود، وابستگی مذهبی ساکنان آن را منعکس می‌ساخت. به‌خصوص یک خانه که

مُشرف به خیابان هاگفن «Hagefen» است مجاور نقطه‌ای است که حضرت بهاءالله زمانی خیمه خود را برپا کردند و اکنون از اماکن مقدسه بهائی است. بالای درگاه قدیمی آن که اکنون پنجره است، کتیبه‌ای پیش‌گویانه وجود دارد که نوشته است: Der Herr ist nahe 1871 «خدا نزدیک است، ۱۸۷۱» این کتیبه توسط سازندگان آن که خانواده پفاندر «Pfander» بودند، نوشته شده بود.<sup>(۱۲)</sup>

این موضوع قطعی است که حضرت بهاءالله چند شب را در محلی که اینک «به نام لارنس اولیفانت Laurence Oliphant» خانه اولیفانت نامیده می‌شود و یکی از بناهای هیکلیون در خیابان کرمل است و نیز در مسافرخانه آنها نزدیک مهاجرنشین سپری کرده و در احیان بیماری از اطبای حاذق گروه مزبور تقاضای مداوا کرده و هم‌چنین از بعضی از هیکلیون در معاملات تجاری که متضمن تهیه اراضی روی کوه بوده، تقاضای مساعدت کرده‌اند. یکی از هیکلیون به نام ویلهلم دایس «Wilhel Deiss» نه تنها سروهای معروف خلف مقام حضرت اعلی را غرس کرد بلکه تاکستان خود روی کوه را به حضرت عبدالبهاء فروخت و سپس خودش باغبان آن حضرت شد. حضرت ولی‌امراالله آن‌طور که در گوهر یکتا ثبت شده، فضیلت‌های همسایگان عضو هیکلیون را ستوده‌اند گویا که رمد بصر آنها مانع از مشاهده اهمیت امر مبارک و تحقق پیش‌گویی بنگل شد...<sup>(۱۳)</sup>

### هیکلیون و امر مبارک

اما شرحی که جناب ادیب طاهرزاده در باره هیکلیون نوشته‌اند در ارتباط با امر مبارک است؛ ذیلاً ترجمه شرح ایشان نقل می‌گردد:

هیکلیون حیفاً - جالب آن که بسیاری از محققین قرن نوزدهم کتاب مقدس نتیجه‌گیری کردند که مجی ثانی حضرت مسیح نزدیک است و این که بنا به گفته بسیاری حدود سال ۱۸۴۴ [سال اظهار امر حضرت رب اعلی] رخ خواهد داد. بنابراین حیرت‌آور نیست که گروهی از آلمانی‌ها که به هیکلیون شهرت دارند، منازل خود را به شوق دیدار مولایشان در زمان ظهورش ترک کردند و راهی ارض مقدس شدند. آنها از نبوت استنتاج کرده بودند که مسیح موعود در آن جا ظاهر خواهد شد. مردم از کلیه نژادها او را خواهند شناخت و این که سلطنت روحانی خود را در ارض مزبور تأسیس خواهد کرد. ورود آنها به پای کوه کرمل در همان سالی شروع شد که حضرت بهاءالله در نقطه دوردستی یعنی بغداد در سال ۱۸۶۳ اظهار امر فرمودند. آنها در سال ۱۸۶۸ مهاجرنشینانی را بناکردند که در یک

مایلی جایی که آن زمان روستای حیفا بود، قرار داشت. روی درگاه خانه‌های آنها هنوز کتیبه Der Herr ist Nahe «خدا نزدیک است» قرار دارد.<sup>(۱۴)</sup>

چقدر جالب است که وقتی یک سال بعد حضرت بهاءالله خیمه خود را در مجاورت منزل آنها برپا کردند مظهر کلی الهی از کنار آنها عبور کرد و به عرفانش نایل نشدند. لوحی از قلم حضرت بهاءالله در جواب نامه‌ای از گنورگ داوید هاردگ رییس هیکلین حیفا عزّ نزول یافت. این لوح مبارک که معروف به لوح هرتیک است به لسان عربی است و به نظر می‌رسد در بیت عودی خمّار نازل شده باشد.

با در نظر داشتن این نکته که هیکلین صرفاً به قصد آن‌که شاهد رجعت حضرت مسیح باشند<sup>(۱۵)</sup> به ارض مقدّس آمده بودند، این لوح مبارک از اهمّیت خاصی برخوردار است. مطالعه دقیق آن سبب می‌شود خواننده به این فکر بیفتد که هاردگ مخاطب آن باید با زبان رمز و راز که در این لوح مشاهده می‌شود، آشنا بوده باشد. حضرت بهاءالله می‌فرماید که در نامه هاردگ علایمی را یافته‌اند که به خلوص و صداقت او دلالت دارد و دعا می‌فرمایند که خداوند او را به درک حقایق مکنون در این لوح هدایت فرماید و او را به استماع نغمات ورقای احدیه قادر سازد. هیکل مبارک او را به تعمق در کلام الهی، قدرت آن و نیز ملاحظتش توصیه می‌فرمایند و یادآوری می‌کنند که همین قدرت کلمه‌الله است که قلب اوّل من آمن به حضرت مسیح را مجذوب ساخت. می‌فرمایند که اکثریت امم در اثر اوهام و خیالات واهی خویش از وصول به معرفت مولایشان ممنوع گشته‌اند و تصریح می‌فرمایند که برّ و بحر در این یوم قایل به حقیقت الهیه هستند و این‌که وقتی زمان مقتضی فرا رسید، جبل کرمل از نسّماتی که از سوی پروردگارش در هبوب بود به اهتزاز آمد.

حضرت بهاءالله توجّه هاردگ را به ایام حضرت مسیح جلب می‌کنند که علما، فضلا و فلاسفه زمان آن حضرت را انکار کردند در حالی که صیاد ماهی عاری از علم و دانش به عرفان حضرتش نایل گردید. ایشان به هاردگ اطمینان می‌دهند که اگر صادقانه در تاریخ سلف تعمق نماید و در عین حال خداوند را حاضر و ناظر بداند نور الهی را عیان در مقابل خویش خواهد یافت. حضرت بهاءالله دیدگاه‌های هاردگ در باره ظلمتی که ارض را فرا گرفته تأیید می‌فرمایند و توضیح می‌دهند که ظلمت مزبور عبارت از اوهام و خرافاتی است که امم ارض را احاطه کرده و آنها را از توجّه به ملکوت الهی که در این یوم ظاهر شده منع کرده است.



اگر چه حضرت بهاء الله در این لوح مبارک عموماً در باره ظهور الهی در این عصر هدیر ورقا خریر ماء حیات ظهور نور الهی و ملکوت او سخن می گویند اما مقام خویش را صریحاً بیان نمی فرمایند و به نفس مبارک خود بالصراحه اشاره ندارند. فی الحقیقه ایشان بیان می فرمایند که اگر هیکل مبارک علامت کسی را که در هاله ای از اسرار پیچیده شده یعنی خود ایشان مکشوف سازند، قلوب مردمان قرین خوف و وحشت خواهد شد. شاید دلیل آن این باشد که حضرت بهاء الله که قبلاً پیروان خود را از تبلیغ امر الهی به نفوسی که تحت حکومت امپراطوری عثمانی سکونت دارند منع فرموده بودند، اعلام مقام خویش به صریح عبارت به اعضای مهاجرنشین مسیحی ساکن حیفا را دور از حزم و درایت مشاهده می فرمودند.

به علاوه بخشی از این لوح مبارک به لسان رمز نازل شده است؛ مثلاً حضرت بهاء الله در هزارتوی چند حرف عربی و اشارتی تلویحی به کلمات اصلی از سایر الواح خود یا کلماتی از حضرت ربّ اعلی و حتی اسلام اسم خویش را پدید می آورند. باید در آثار مبارکه این ادیان کاملاً تبخّر داشت تا بتوان اهمّیت این بیانات نمادین مورد استفاده حضرت بهاء الله را دریافت. مضافاً با استفاده از فنّ استفاده از ارزش های رقومی حروف عربی ایشان واژه «معزی» [تسلّی دهنده] را که اشارتی به مقام خود ایشان در اصطلاحات عهد جدید است به وجود می آورند. به سختی می توان باور کرد که مخاطب این لوح، قادر به درک برخی از این اصطلاحات نمادین و اسرار آمیزی را که حضرت بهاء الله تعمداً به کار برده اند، بوده باشد. به احتمال قوی به این دلیل است که در ابتدای این لوح ایشان دعا می فرمایند که خداوند، هاردگ را در درک اهمّیت آن چه که در کلام آن حضرت مکنون است قادر سازد. ایشان به وی اطمینان می دهند که اگر در آن چه که ایشان به او توصیه می فرمایند تعمق نماید و از وصایای هیکل مبارک تبعیت نماید، حقیقت را در این یوم در خواهد یافت.

مستغنی از بیان است که هاردگ و احدی از دیگر اعضای مهاجرنشین مسیحی قادر به درک حقیقت پیام حضرت بهاء الله نشدند. این علی رغم این واقعیت بود که از همان ایام اولیه برخی از اعضای مهاجرنشین از جمله خود هاردگ در تماس با احبّا و حضرت عبدالبهاء بودند و بعداً حضرت بهاء الله اواخر ایام حیات عنصری شخصاً به حیفا تشریف فرما شدند و زمانی نیز در یکی از منازل متعلّق به هیکلیون اقامت فرمودند. این که آنها از معرفت به مقام آن حضرت باز ماندند شاید برای ناظری که با تاریخ ادیان نا آشنا

است عجیب به نظر برسد تاریخی که هر زمان مظهر ظهور جدید خداوند عرض جمال به بندگان ربّ متعال می‌کند تکرار می‌شود. تقریباً دو هزار سال قبل از آن که هیکلیون آلمانی به ارض اقدس وارد شوند سکنه همین ارض با شور و شوقی بسیار زیاد منتظر ظهور ماشیح بودند و با این همه زمانی که خود را در شخص حضرت مسیح ظاهر فرمود و در میان آنها حضور یافت او را ردّ کردند. این کلمات حضرت بهاءالله واقعاً در مورد همین قضیه مصداق دارد:

«ناظر به ایام قبل شوید که چقدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیه بوده‌اند به قسمی که در جمیع اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرع‌ها می‌نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه به وزیدن آید و جمال موعود از سُرّادق غیب به عرصه ظهور قدم گذارد و چون ابواب عنایت مفتوح می‌گردید و غمام مکرمت مرتفع و شمس غیب از افق قدرت ظاهر می‌شد جمیع تکذیب می‌نمودند و از لقای او که عین لقاءالله است احتراز می‌جستند.»  
(ایقان، ص ۳) (۱۶)

### مترجم بهائی لوح مبارک

در مقدمه ذکر شد که جناب استفن لمبدن ترجمه معتبری را از این لوح مبارک فراهم آورده‌اند. ایشان مقدمه‌ای در باره این لوح و ارتباط هاردگ با جامعه بهائی نوشته‌اند که اطلاع بر آن مفید تواند بود ذیلاً ترجمه مقدمه ایشان نقل می‌گردد:

میرزا حسین علی نوری ملقب به بهاءالله «به معنای جلال الهی، ۱۸۱۷ - ۱۸۹۲» که امر بهائی را اواسط قرن نوزدهم بنیاد نهادند تعدادی از الواح مبارکه را در اواخر دوران رسالت خود (۱۸۶۸ - ۱۸۹۲) در جلیل غربی «عکا» خطاب به مسیحیان نازل فرمودند. مهم‌ترین آنها عبارتند از لوح پاپ «حدود سال ۱۸۶۹ خطاب به پاپ پی نهم» و لوح اقدس (اواخر دهه ۱۸۷۰؟) است که به احتمال قوی خطاب به «دکتر» فارس افندی که توسط ملا محمد نبیل زرنندی (۱۸۳۱ - ۱۸۹۲) در سال ۱۸۶۸ به امر بهائی هدایت شد عزّ نزول یافت. اکنون معلوم است که لوح حضرت بهاءالله که معمولاً به عنوان لوح هرتیک به آن اطلاق می‌شود نیز خطاب به فردی مسیحی به نام گئورگ داوید هاردگ «هرتیک» (۱۸۱۲ - ۱۸۷۹) نازل شده است. در دوران مسجونیت حضرت بهاءالله در عکا هاردگ رهبر Tempelgesellschaft «جامعه انجمن هیکلیون در حیفا» بود.

نگارنده ابتدا با یادداشتی از عبدالحمید اشراق خاوری در گنج شایگان<sup>(۱۷)</sup> با ماهیت لوح هرتیک آشنا شدم «و چون منتشر نشده بود» در عریضه‌ای به مرکز جهانی بهائی در حیفا طالب نسخه‌ای از آن برای مطالعه تفصیلی شدم. با دریافت نسخه تایپ شده سعی کردم دریابم که حروف «ه. ر. ت. ک.» به چه معنی است زیرا آشکار بود که نه ساختار عربی داشت و نه فارسی. بالاخره با این حدس که ممکن است به نام مخاطب لوح اشاره داشته باشد نام هاردگ به ذهن خطور کرد. سپس به کتاب ادیان بابی و بهائی/اثر موژان مؤمن مراجعه کردم و در کمال مسرت دریافتم آنچه که آشکارا ترجمه بسیار مغشوش و مخدوشی از لوح هرتیک بود، توسط میسیونر مسیحی یون تسلر (حدود ۱۸۳۰ - ۱۹۰۲) به عنوان نامه حضرت بهاءالله به هاردگ به انجمن میسیونری کلیسای انگلیس فرستاده شده است. به علاوه چون تاریخ نامه تسلر ضمیمه لوح مبارک حضرت بهاءالله به هرتیک ۸ ژوئیه ۱۸۷۲ بود می‌توان استنباط نمود که لوح هرتیک بین اواخر ۱۸۶۸ «وقتی که حضرت بهاءالله و هاردگ به ترتیب وارد عکا و حیفا شدند» و ۸ ژوئیه ۱۸۷۲ نازل شده است. به این ترتیب تاریخ نزول لوح خطاب رهبر هیکلیون توسط حضرت بهاءالله به احتمال قوی بین اواخر ۱۸۷۱ و اوایل ۱۸۷۲ (مطابق ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ هجری قمری) بوده است.

### هاردگ و انجمن هیکلیون

عالم جدلی و الهیات کریستوف هوفمان (متولد لئونبرگ «Leonberg» در ۱۸۱۵ و متوفی در اورشلیم در ۱۸۸۵) که جهت‌گیری مذهبی‌اش ریشه در زهدگرایی آلمانی و اعتقاد فوق‌العاده به سلطنت هزارساله حضرت مسیح داشت انجمن هیکلیون را تأسیس کرد. او که تحت تأثیر این اعتقاد بود که روز قضاوت خداوند و رجعت حضرت مسیح نزدیک است و «مسیحیت متداول» زمان خود را مورد انتقاد قرار می‌داد، در عین حال که ساکن لودویگسبرگ «Ludwigsberg» بود اوایل دهه ۱۸۵۰ برای دفاع از ایجاد «امت خداوند» به آلمانی «das Volk Gottes» آمد. او یا تحت تأثیر وقایع جنگ‌های کریمه (۶ - ۱۸۵۳) یا این اعتقاد بود که امپراطوری عثمانی در حال زوال و فروپاشی بود به نحوی که این نظریه را در سر می‌پروراند که او و امتش ممکن است وارثان و عود کتاب مقدس باشند. او نظریه‌ای را حول معبد یا هیکل [اورشلیم] و بازسازی آن پرداخته بود و رویای مهاجرت دسته‌جمعی به فلسطین را در سر می‌پروراند.

در سال ۱۸۵۴ این قبیل نظریه‌های خیال‌بافانه هوفمان را به تأسیس «انجمن اجتماع امت خداوند در اورشلیم» «Gesellschaft für Sammlung des Volkes» «Gottesin Jerusalem» هدایت کرد. دستیارش گئورگ داوید هاردگ تاجر اهل لودویگسبرگ که بعد از زندانی شدن به علت فعالیت‌های انقلابی به عرفان روی آورده بود، او را در این راه یاری نمود. تا اواسط دهه ۱۸۵۰ هوفمان و هاردگ توانسته بودند حدود ده هزار عضو را ثبت نام کنند. از طریق انجمن فرانکفورت تلاشی صورت گرفت که عریضه‌ای به سلطان عبدالمجید «سلطان عثمانی از ۱۸۳۹ تا ۱۸۶۱» جهت کسب اجازه برای استقرار در فلسطین تسلیم گردد. این عریضه با ناکامی روبرو شد و اعضای انجمن مجبور شدند به استقرار در نزدیکی مارباخ «Marbach» قناعت نمایند (۱۸۵۶). چهارتن از رهبران نهضت از جمله هوفمان و هاردگ در سال ۱۸۵۸ به فلسطین سفر کردند. آنها تا حدی به ماهیت عمدتاً غیرعملی بلندپروازی‌های معادگرایانه خود پی بردند. سپس در سال ۱۸۵۹ رهبران «امت خداوند»، رسماً از کلیسای ملی انجیلی اخراج شدند. در نتیجه در سال ۱۸۶۱ هیئت مذهبی متمایز خود را در کرشن‌هاردهوف «Kirschenhardhof» با عنوان معبد یا هیکل آلمانی «Deutsche Tempel» تأسیس کردند. هوفمان رهبری روحانی و هاردگ رهبری موقت غیرمذهبی را به عهده گرفت و یک شورای مشورتی شیوخ دوازده‌گانه نیز داشتند.

تا سال ۱۸۶۷ تعداد اعضا تا سه هزار نفر شامل زنان و کودکان کاهش یافت. علی‌رغم این واقعیت در سال ۱۸۶۸ گروهی از خانواده‌های هیکلیون تلاشی بی‌حاصل برای استقرار در منطقه نهلال<sup>(۱۸)</sup> نمودند گو این‌که تا این زمان خصومت شدیدی بین هوفمان و هاردگ ایجاد شده بود اما تصمیم گرفته شد به فلسطین مهاجرت نمایند و از آن‌جا برای کسب حمایت از نهضت تلاش نمایند. به این ترتیب هوفمان و هاردگ هر دو در سی‌ام اکتبر ۱۸۶۸ وارد حیفا شدند. در بحبوحه مشکلات و مخالفت‌های قابل توجه محلی، ابتدا به تأسیس مهاجرنشین کشاورزی مبادرت کردند. چند ده خانواده هیکلیون از وورتمبرگ «جنوب آلمان» در پای دماغه غربی کوه کرمل مستقر شدند. بنا به گفته کاتس «Katz» «وابستگان و خویشاوندان آلمانی‌نژاد از جنوب روسیه و عده‌ای که به امریکا مهاجرت کرده، شهروند شده بودند عمدتاً از ایالت نیویورک» به آنها پیوستند. (Katz 1994 : 263)

در سال ۱۸۶۹ هوفمان به یافا مهاجرت کرد و مدرسه و بیمارستانی تأسیس نمود. تا سال ۱۸۷۴ شکاف بین هوفمان و هاردگ به چنان حدی رسید که هوفمان اتحادیه هیکل را برای خود تأسیس نموده، حمایت یک سوم جامعه شاید دویست نفری «؟» حیفا را جلب

نمود. این حامیان هاردگ متعاقباً به کلیسای انجیلی «آلمان» بازگشت نمودند گو این که هیکلیون حیفا تحت رهبری جدید به رشد و توسعه ادامه دادند. علی‌رغم مخالفت‌های گاهی شدید محلی از سوی مسلمانان و اعراب مسیحی تعداد هیکلیون حیفا از حدود ۳۰۰ نفر در اوایل دهه ۱۸۸۰ به حدود ۷۵۰ نفر در زمان شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) افزایش یافت.

از جمله نامه‌های مذکور در سفرنامه جی. ام. امرسون با عنوان نیویورک به مشرق زمین (۱۸۸۶) نامه‌ای شامل تفصیلاتی در باره اوضاع و شرایط در حیفا و عکا از جمله وضعیت «مهاجرنشینان آلمانی» «هیکلیون» است:

یکی از جالب‌ترین و چشم‌گیرترین ویژگی‌های حیفا استقرار گروهی از آلمانی‌ها در این جا است که به مهاجرنشین آلمانی معروف است. آنها بیست و پنج سال قبل با انگیزه مهاجرت با احساسات مذهبی به این جا آمدند. در فلسطین سه مهاجرنشین متمایز - در اورشلیم، یافا و حیفا - وجود دارد که حدود هزار عضو را شامل می‌شود. مهاجرنشین این جا [حیفا] حدود سیصد عضو دارد و آنها از بسیاری جهات مردمان جالب توجهی هستند. ظاهر آن بخش از شهر که آنها در اختیار دارند از این نظر که با نقشه و همیشه تمیز و مرتب است، تضاد چشم‌گیری با شهر اصلی دارد. این مهاجران تنها مردمان خودکفایی هستند که برای زندگی به فلسطین آمده‌اند. (Emmerson 1887: 113)

### هاردگ و دیانت بهائی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حضرت بهاء‌الله همراه با شصت تن از اصحاب و اعضای عایله مبارکه روز ۳۱ اوت ۱۸۶۸ حدود چهل روز قبل از آن که هوفمان و هاردگ برای تأسیس مهاجرنشین خود به حیفا وارد شوند، به صورت زندانی به عکا وارد شدند. هیکل مبارک با آن که ابتدا به فرمان سلطان عبدالعزیز تحت حبس شدید درون قشله بودند اما تا اواخر ۱۸۷۱ توانستند در بیت عودی خمّار در قلب محله مسیحی نشین عکا مستقر شوند. حضرت بهاء‌الله از این جا توانستند علاقه و توجه چند تن از افراد متشخص محلی از جمله شیخ محمود عربی «وفات اواخر دهه ۱۸۹۰ بعداً مفتی عکا» را به خود جلب نمایند.

هاردگ قبل از آن که حضرت بهاء الله به بیت عودی خمار نقل مکان فرمایند، با بهائیان در حیفا و عکا تماس حاصل کرد. یاکوب شوماخر (۱۸۲۱ - ۱۸۹۱)؛ نماینده کنسولی امریکا در حیفا و عکا تقریباً مدت بیست سال (شهروند آلمانی الأصل تبعه امریکا (Katz 1994: 120) و عضو هیکلین که بعد از هاردگ به ریاست مهاجرنشین حیفا منصوب شد، نامه ذیل را «که قسمتی از آن نقل شده» در نشریه رسمی هیکلین موسوم به *Süddeutsche Warte* به تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۸۷۱ چاپ کرد:

«می توانم باز هم از پدیده روحانی دیگری خبر دهم که می تواند سبب تقویت اعتقاد ما گردد. این به هفتاد ایرانی مربوط می شود که به علت اعتقادات خود به عکا تبعید شده اند. آقای هاردگ قبلاً مدت زمان قابل توجهی را صرف کرده و تلاش نموده که مبنای اصلی اعتقاد آنها را کشف کند و همین دیروز از طریق مترجم با آنها حشر و نشری داشت.» (Momen, op. cit., 236)

اندکی بعد از انتشار یادداشت شوماخر در باره بهائیان، مقاله ای توسط خود هاردگ به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۸۷۱ در همان نشریه رسمی هیکلین به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۸۷۱ درج شد. این مقاله حاوی تفصیل مجهودات هاردگ برای پی بردن به تعالیم و تاریخ بهائی بود. هاردگ هم چنین به مصاحبه ای اشاره می کند که بعد از ناکامی از مصاحبه با خود حضرت بهاء الله روز دوم ژوئن ۱۸۷۱ در عکا با فرزند ایشان حضرت عبدالبهاء (۱۸۴۴ - ۱۹۲۱) داشته است. او هم چنین به تماس هایی که با بهائیان حیفا داشته اشاره می کند و برداشت و عقیده خود را بیان می کند که: «این مردمان علی رغم تمام ابهام علمی در جستجوی حقیقت بودند.» (همان مأخذ، ص ۲۳۷) هاردگ به احتمال زیاد سفرهای دیگری هم به عکا نمود تا در باره عقاید بهائیان تحقیق نماید و تلاش کند که بهائیان را به مسیحیت جلب کند یا آنها را مسیحی نماید.

مسیونری به نام جیمز جی هیوبر (James J. Huber) (۱۸۲۶ - ۱۸۹۳) که در دهه ۱۸۷۰ در ناصره سکونت داشت، در نامه ای به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۸۷۲ ثبت نموده که هاردگ از او دعوت کرده که در سفری برای ملاقات با بهائیان عکا او را همراهی نماید. آنها در اکتبر ۱۸۷۲ با هم به عکا سفر کردند چون بعضی از بهائیان به آنها وعده مصاحبه ای با حضرت بهاء الله را داده بودند. شاید در نتیجه عزلت اختیار کردن حضرت بهاء الله در بیت عودی خمار بعد از تنش های بهائیان - ازلیان و سوء رفتار بعضی از بهائیان که به قتل چند ازلی منجر شد بوده باشد.

حضرت بهاء الله شخصاً در یکی از الواح مبارکه که احتمالاً حدود سال ۱۸۷۵ و خطاب به حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی (متوفی به سال ۱۹۲۰ در حیفا) نازل شده به میل هاردگ به انجام دادن مصاحبه‌ای با هیکل مبارک اشاره فرموده‌اند. (نگاه کنید به گنج شایگان، ص ۱۷۲) در این لوح حضرت بهاء الله تلویحاً اشاره می‌فرمایند که در کلیه کتب [مقدسه] «ذکر ظهور در این ارض موعود است.» ایشان به هیکلیون اشاره دارند که از نقاط دوردست آمدند که در نواحی اراضی مقدسه سُکنا گزینند. هیکلیون عبارت «خدا نزدیک است» را کتیبه کردند، و مقصود آن که می‌گویند: «ظهور نزدیک است و ما آمده‌ایم تا به آن فایز شویم و ادراک نماییم.» با این همه به بیان حضرت بهاء الله در غفلت عظمی به سر می‌برند. هیچ یک از هیکلیون بهائی نشدند بنابراین اشاره مذکور در لوح مزبور به هاردگ و نزول لوح هرتیک است:

«ریسشان چند سنه قبل اراده نمود به حضور فایز شود و در ساحت اقدس این عرض مقبول نیفتاد. ولکن لوح اقدس مخصوص او نازل و در آن لوح ثبت شد؛ آن چه که هر منصفی را نجات بخشد و هر قاصدی را به مقصود کشاند. مع ذلک مصداق کلمه «لایمسه إلا المطهرون» ظاهر. باری، به قطره‌ای از بحر معانی آن فایز نشدند...» (گنج شایگان، ص ۱۷۲)

اگرچه حضرت بهاء الله هیکلیون قرن نوزدهم را به عنوان مردمانی که به عرفان ایشان نایل نشده و به پیامشان جواب نداند معرفی می‌کنند اما به نظر می‌رسد که بهائیان روابط صمیمانه‌ای با آنها برقرار کرده‌اند. حضرت بهاء الله بنفسه در موارد عدیده شاید در طی سفرهای متعدد به حیفا در دهه ۱۸۸۰ و اوایل دهه ۱۸۹۰ به حیفا با آنها تماس شخصی داشته‌اند.

### مترجم مسیحی لوح مبارک

همان طور که قبلاً توضیح داده شد، این لوح مبارک را یکی از میسیونرهای آلمانی وابسته به انجمن میسیونری کلیسای انگلیس ترجمه کرده برای انجمن مزبور ارسال داشت. او شخصی به نام یون تسلر بود. جناب دکتر مؤمن در صفحه ۵۲۸ کتاب خود در باره او چنین نوشته‌اند:

«میسیونر آلمانی متولد بیسیگه‌هایم (Bisigheim) در وورتمبرگ حدود سال ۱۸۳۰. او به حوزه علمی مسیحی بازل (Basle) [واقع در سویس] رفت. در سال ۱۸۵۵ شمّاس و در ۱۸۵۸

کشیش شد. در ۱۸۵۵ در مقام مبلغ مذهبی انجمن تبلیغی کلیسا «CMS» به فلسطین عزیمت کرد. تا ۱۸۵۷ در ناصره بود و سپس به اورشلیم رفت. در سال ۱۹۰۱ به ساکسونی بازگشت. در ۱۹ فوریه ۱۹۰۲ در آلمان درگذشت.

نامه‌ای که تسلسر ضمیمه ترجمه لوح مبارک کرده، به گفته دکتر مؤمن که نامه مزبور را در کتاب خویش آورده، نشان می‌دهد که ادعاهایی را که حضرت بهاءالله مطرح فرموده‌اند دریافته است:

به ضمیمه نسخه‌ای از ترجمه نامه رهبر بابیان، بهیا الله «Beheya Allah» که فعلاً در عکا زندانی است برای شما می‌فرستم. با کمال علاقه مقاله مندرج در [Missy Missionary] Missy Intelligencer مورخ ژوئن در باره این فرقه را خواندم و بر این باورم که نامه ضمیمه برای سردبیر اینتلیجنسر می‌تواند جالب باشد. اصل این نامه به عربی نوشته شده و غالباً از قافیه استفاده کرده که تا حدی معنی را مبهم می‌سازد و در ترجمه لفظ به لفظ نمی‌توان از آن تقلید نمود. مایل نیستم نشر عمومی یابد زیرا نمی‌دانم که آیا صاحب آن مایل به چنین کاری هست یا خیر. اگر چه بهیال الله نحوه استفاده از زبان و اشارات صحف مقدسه و نظریه‌های روحانی را که قبلاً سبب فریب خوردن دکتر چاپلین و آقای اسمیت شده، خوب می‌داند اما از این نامه کاملاً معلوم است که فقط برای خود مرجعیت الهی را مدعی است. این از مکالمات مکرر در سال‌های گذشته با برخی از پیروانش که از ناصره عبور می‌کردند نیز به نظر می‌رسد. تعصب افراطی بابیان در روحیه واقعی بهیال الله با این واقعیت ثابت می‌شود که زمستان گذشته سه تن از پیروانش که در تبعید با او همراه بودند به فرمان او مخفیانه به قتل رسیدند و مدتی بعد هم سه تن از بابیان علناً و تا اندازه‌ای جلوی چشمان پاشای عکا به امر بهیا کشته شدند. (ادیان بابی و بهائی، ص ۲۱۷)

### برخی از نکات لوح هرتیک

اگر چه در این مختصر نمی‌توان به کلیه نکات لوح مبارک پرداخت اما به چند مطلب اشاره می‌شود:

۱. مطهر العلل: در بشارات انبیای بنی اسرائیل مذکور است که حضرت رب الجنود در یوم موعود جمیع امراض را شفا عطا می‌فرماید و کل را از امراض و علل پاک و مطهر می‌سازد. از جمله در باب سی و پنجم کتاب اشعیای نبی (آیه ۴ به بعد) این بشارات مذکور و مندرج است:



«به دل‌های خایف بگویند قوی شوید و مترسید، اینک خدای شما با انتقام می‌آید. او با عقوبت الهی می‌آید و شما را نجات خواهد داد آن‌گاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوش‌های کران مفتوح خواهد گردید؛ آن‌گاه لنگان مثل غزال جست‌وخیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرایید زیرا که آب‌ها در بیابان و نهرها در صحرا خواهد جوشید...» (رحیق مختم، ج ۲، ص ۱۰۷۲)

در الواح جمال مبارک نیز بر این نکته تأکید شده است:

«قد اهتَزَ كَوْمُ اللَّهِ مِنْ نَسَمَةِ الْوَصَالِ إِنَّهُ سُمِّيَ بِكَرْمَلٍ يُنَادِي قَدِ أَتَى بَانِي الْهَيْكَلِ وَ مَطَهْرُ الْعَلَلِ. طَوْبِي لِلْفَائِزِينَ.» (لنالی الحکمة، ج ۲، ص ۲۶۰)

۲. إِنَّ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِالرُّوحِ قَدْ أَخَذَهُ جَذْبُ كَلِمَةِ رَبِّهِ: اشاره به ایمان آوردن شمعون صفا ملقب به پطرس به حضرت مسیح است که بعد از ایمان به آن حضرت چنان منجذب شد که سرانجام در سبیل ترویج امر الهی به شهادت رسید.

۳. بانی الهیکل: در باب سؤم کتاب ملاکی (آیه ۱) می‌گوید: «خداوندی که شما طالب او می‌باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد.» در این آیه بشارت بنای هیکل خداوند در ظهورش داده شده زیرا می‌فرماید خداوند به هیکل خود خواهد آمد. مسیحین می‌گویند: مقصود از این نبوت، حضرت مسیح است ولی چون در آیه پنجم همین باب سؤم می‌فرماید که: «من برای داوری نزد شما خواهم آمد.» معلوم است که مقصود، ظهور جمال‌قدم و پدر آسمانی است زیرا در انجیل جلیل وارد شده که حضرت مسیح فرمودند: «خدا، پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند.» (انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۱۷): «اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی‌کنم زیرا که نیامده‌ام تا جهان را داوری کنم.» (همان، باب ۱۲، آیه ۴۷) بنابراین مقصود از این که «من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت» (ملاکی، باب ۳، آیه ۱) حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکروه و مقصود از ورود خدا در هیکل خود، ظهور جمال مبارک جلّ جلاله است.

در توفیق مبارک «قد ظهر یوم المیعاد»، ص ۲۶، چنین مسطور است:

«حضرت بهاء‌الله امر فرمودند که مهم‌ترین الواحشان که به هر یک از سلاطین منفرداً خطاب گردیده به شکل هیکل که کنایه از هیکل انسانی است نوشته شود و در خاتمه کلمات ذیل که اهمیّت این رسالات را واضح و ارتباط آنها را با نبوت عهد عتیق به طور مستقیم ثابت می‌دارد درج گردیده است. (کذلک عمرنا

الهیكل بأیدی القدرة و الإقتدار إن كنتم تعلمون. هذا لهيكلٌ وُعدتم به في الكتاب تقربوا إليه هذا خيرٌ لكم إن كنتم تفقهون. أنصفوا يا ملأ الأرض هذا خيرٌ أم الهيكل الذي بنى من الظن. توجهوا إليه كذلك أمرتم من لدى الله المهيمن القيوم) (رحيق مختوم، ج ۱، ص ۲۳۲)

۴. إن بُطرس الحواری مع علو شأنه و سمو مقامه أمسك اللسان إذ سُئل: اشاره است به زمانی که حضرت مسیح را دستگیر کرده بودند و چون از پطرس پرسیدند که آیا از پیروان آن حضرت است، او انکار نمود. این موضوع در اناجیل مسطور است. در انجیل متی، باب ۲۶، آیه ۶۹ به بعد آمده است:

«أما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزیکی نزد وی آمده، گفت: تو هم با عیسی جلیلی بودی؟ او رویه روی همه انکار نموده، گفت: نمی دانم چه می گویی. و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر او را دیده به حاضرین گفت: این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است. باز قسم خورده، انکار نمود که این مرد را نمی شناسم. بعد از چندی آنانی که ایستاده بودند، پیش آمده پطرس را گفتند: البته تو هم از این ها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت می نماید. پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمی شناسم.»

۵. قد زین رأس السبعین یا کلیل الأربعین و اتصل بالسبع قبل العشرة: در صفحه ۱۰۶۰ جلد دوم محاضرات در توضیح این بیان مبارک چنین آمده است:

«در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح بیانی به این مضمون مندرج است که فرمودند: من می روم و بعد از من روح تسلّی دهنده می آید. و در ترجمه های عربی انجیل روح تسلّی دهنده را به کلمه «معزی» که به معنای تسلّی دهنده است ترجمه و تعبیر کرده اند. در این آیه جمال مبارک جلّ جلاله به اشاره می فرمایند که روح تسلّی دهنده یعنی معزی که بشارت ظهورش را حضرت مسیح داده است ظاهر شده. می فرمایند: سر سبعین به تاج اربعین زینت یافت. مقصود از سبعین حرف «ع» است که در حساب جمل عددش هفتاد است و مقصود از اربعین حرف «م» می باشد زیرا عددش چهل است و چون چهل را بر سر هفتاد بگذاریم یعنی حرف «میم» را به «ع» بچسبانیم، کلمه «مع» پیدا می شود. و مقصود از سبعة حرف «ز» می باشد که عددش هفت است و چون، قبل از عشره که حرف «ی» می باشد قرار گیرد جمله «زی» پیدا می شود. و چون «مع» به «زی» متّصف شود کلمه «معزی» که مسیح به ظهور او بشارت داده است حاصل می شود.»

۶. الجاری المنجمد و الظائر الساکن و الظاهر المستور و المُشرق المحجوب: صفات مظهر ظهور است که به ظاهر ساکن است و در باطن طایر. در ظاهر منجمد است و در حقیقت جریان دارد. در نهایت اشراق و ظهور است اما برای مبتلایان به رمد بصر مستور و محجوب است. چون به حقیقت ظهور ناظر شوند، عظمت مقامش را دریابند. جمال مبارک در لوح بسیط الحقیقه این صفات را به خود نسبت می دهند:

«يا أَيُّهَا السَّائِلُ لو يَأْخُذُكَ سَكْرُ خَمْرٍ بِيانِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ وتعرف ما فيه من الحكمة والتَّيْبَانِ لَتَضَعِ الإِمْكَانَ وتقوم على نصره هذا المظلوم الغريب وتقول سبحان مَنْ أظهر الجارى المنجمد والبسيط المحدود والمستور المشهود الَّذِي إِذَا يَرَاهُ أَحَدٌ فِي الظَّاهِرِ يَجِدُهُ على هَيْكَلِ الإِنْسَانِ بين يَدِي أَهْلِ الطَّغْيَانِ وَإِذَا يَتَفَكَّرُ فِي الباطنِ يَرَاهُ مَهِيمِنًا على مَنْ فِي السَّمَوَاتِ والأَرْضِينَ.» (مجموعه اقتدارات، ص ۱۱۴)

و در بیان دیگر می فرمایند:

«اسمعوا يا قوم، نداء الله عن هذا الغصن المبارك الَّذِي عُرِسَ فِي جَنَّةِ الخلدِ بِيَدِ الله السُّلْطَانِ الغالبِ الظَّاهِرِ المستور المشهود بأنَّه لا اله إِلاَّ أَن المهيمن القَيُّوم.» (لنالی حکمت، ج ۲، ص ۴۲)

شاید این توضیح سلطان احدیه در کتاب ایقان (ص ۷۵) وافی به مقصود باشد:

«این کینونات قدیمه اگر چه به حسب ظاهر از بطن امهات ظاهر می شوند ولیکن فی الحقیقه از سماوات امر نازلند و اگر چه بر ارض ساکن اند ولیکن بر رُف معانی متکأند و در حینی که میان عباد مشی می نمایند در هواهای قرب طایزند. بی حرکت رَجُل در ارض روح مشی نمایند و بی پر به معارج احدیه پرواز فرمایند. در هر نَفْسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر آنی ملکوت غیب و شهاده را سیر نمایند. بر عرش (لا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ) واقف اند و بر کرسی (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ)<sup>(۱۹)</sup> ساکن. از علو قدرت سلطان قدم و سمو مشیت ملیک اعظم مبعوث می شوند.»

۷. إِنَّا رأينا بَأَنَّ الصَّادَ الظَّاهِرَةَ فِي كَلِمَةِ صلحِ قَدْ طُرِّزَتْ بِطرازِ الألفِ القائمةِ: افزوده شدن الف بعد از صاد، کلمه «صالح» را به وجود می آورد و تصریح بیان مبارک این است که این کلمه در «لوح منشور» ذکر شده است و با ظهور انوار این کلمه الهیه باب سما باز شده و ملکوت اسما پدیدار گشت و امر با اتّصال «ه» به الف مبسوطه اکمال می یابد. «صالح»

که به معنای «نیکو» است در اشاره به بیان حضرت مسیح آمده است که در جواب فردی که ایشان را «ای استاد نیکو» خطاب کرد فرمودند: «از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آن که، کسی نیکو نیست جز خدا؟» (انجیل متی، باب ۱۹، آیه ۱۷)<sup>(۲۰)</sup> در این بیان حضرت بهاء الله به ظهور «صالح» یا پدر آسمانی اشاره دارند که با ظهورش ملکوت الهی بر وجه ارض پدیدار گشت که این نیز در دعای پیش‌گویانه معروف حضرت مسیح (مندرج در باب ۶ انجیل متی، آیات ۹ الی ۱۳) مطرح گشته است. این مقصود با اتصال «ه» به الف مبسوطه یعنی «ب» که دو حرف اول اسم اعظم الهی است حاصل شده است. در مورد الف مبسوطه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«أی الباء الف مطلقه الهیة فی غیبها و ألف مبسوطه فی شهادتها و عینها فاجتمعت الشّهادة والغیب والعلم والعین والباطن والظاهر والحقیقة والشؤون فی هذا الحرف الساطع البارع الصّادع العظیم.» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۰)

مضمون کلام مبارک آن‌که: (حرف با عبارت از الف است که نشانی از ذات غیب الهی است و چون قصد ظهور در عالم شهود نماید به صورت الف مبسوطه «ب» در می‌آید که غیب و شهود در آن به هم می‌آمیزد و باطن و ظاهر جلوه می‌یابد. حقیقت و شئون در آن امکان ظهور و بروز می‌یابد.) توضیحی به اختصار در این باب نقل می‌شود:

«الف مطلقه تعبیر از ذات غیب است و وجه تشبیه آن است که الف قبول حرکت نمی‌کند. الف مبسوطه و یا قائمه تعبیر از تجلی ذات غیب در هیکل ظهور است در (بسم الله الرحمن الرحیم) «ب» متضمّن معنی الف مطلقه الهیّه در عالم غیب و الف مبسوطه در عالم شهود است و بنابراین غیب و شهود در آن به هم آمیخته و بنابراین الف حذف می‌شود [لذا «باسم الله» به صورت «بسم الله» نوشته می‌شود]. الف لینه تعبیر از سکون صرف است و الف متحرکه رمزی از حرکت شوقیه برای هدایت خلق است.»<sup>(۲۱)</sup>

### چند نکته در برداشت‌های نادرست مترجم مسیحی

علاوه بر مراتب عدیده‌ای که مترجم در ترجمه لوح مبارک مرتکب اشتباه شده؛ مثلاً «عرف» به معنای رایحه را به معنای «عرفان و دانش» تلقی نموده یا «انام» به معنی مردمان

را با «نیام» به معنی خواب‌رفتگان اشتباه گرفته یا «هدیر ورقا» را که ترنم کبوتر است به معنای «خش خش برگ درختان» تعبیر نموده یا واژه «مقنعاً» که به معنای «پوشیده» است با «موقناً» اشتباه گرفته شده، در چند مورد، برداشت نادرست نموده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که آنچه در ردیف ۵ فوق در باره «قد زین رأس السبعین ...» توضیح داده شد، مترجم به طور تحت‌اللفظی ترجمه نموده که مخاطب انگلیسی زبان ابتدا متوجه معنی و منظور هیکل اطهر نمی‌شود.

۲. اشاره حضرت بهاء‌الله در عبارت: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِالرُّوحِ ...» که به پطرس راجع است، مترجم برای هر فردی از آحاد بشر تلقی کرده و زمان گذشته فعل را نادیده گرفته و شمول عام داده است.

۳. اشاره هیکل مبارک به این که پطرس علی‌رغم عظمت مقامش وقتی در باره حضرت مسیح از او سؤال شد، آن حضرت را انکار کرد. (در ردیف ۴ فوق توضیح داده شد). اما مترجم به نحوی ترجمه کرده که مستفاد می‌شود که پطرس مناسب مقام عظیمش جواب داده است. به نظر می‌رسد مترجم به جواب پطرس به حضرت مسیح ناظر بوده است. در انجیل متی، باب شانزدهم، آیه ۱۳ به بعد آمده است که:

«حضرت عیسی از شاگردان خود پرسید: مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟ گفتند: بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا. ایشان را گفت: شما مرا که می‌دانید؟ شمعون پطرس در جواب گفت که تویی مسیح، پسر خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: خوشا به حال توای شمعون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمان است و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.»

۴. جمال مبارک قبل از این موضوع بر عظمت امرالله تأکید می‌فرمایند که به علت عظمت آن است که پطرس هم دچار لغزش شد. در حالی که مترجم ترجمه کرده که: «موضوع مهم است.»

۵. در حالی که حضرت بهاء‌الله در اواخر لوح مبارک به مقهوریت ظاهری خود در چنگ ارباب ظلم اشاره دارند و تأکید می‌کنند که با این همه مردم را به حیات ابدیه دعوت و

دلالت می‌فرمایند، مترجم در تعبیر نادرست خویش می‌گوید که: «آن حضرت برای یافتن زندگی جاودانه التماس می‌کنند.»

۶. وجود اضداد در مظهر ظهور را که در ردیف ۶ فوق توضیح داده شد، در برداشتی نادرست این‌گونه ترجمه کرده است: «کسی که بداند آب چگونه یخ می‌زند، کسی که مسرت صامت را بشناسد، کسی که اطمینان خفی را بداند، طلوع پوشیده خورشید را بفهمد.» در واقع ابدأ متوجه نشده که مقصود مبارک شناسایی مظهر ظهور است که مستلزم انقطاع صرف و وجود بصر حدید است که ناظر به ظاهر نباشد و حقیقت را درک کند.

۷. ایمان آوردن پطرس به حضرت مسیح که «منقطعاً عما فی ایدی الناس» صورت گرفت به زعم مترجم هر نفسی که به روح ایمان آورد مجذوب می‌شود ولو آن که از آن چه که در دست مردمان است محروم گردد.

متن اصلی لوح با ذکر موارد اشتباه در ترجمه مترجم مسیحی<sup>(۲۲)</sup>

ذیلاً متن اصلی لوح مبارک از لئالی حکمت نقل می‌گردد و موارد اشتباه ترجمه نیز در پاورقی توضیح داده می‌شود:

بسم الله الاقدس<sup>(۲۳)</sup>

قَدْ خَصَرَ كِتَابُكَ الْمُخْتَوِّمَ لَدَى الْمَظْلُومِ وَوَجَدْنَا مِنْهُ عَرَفَ خُلُوصِكَ لِلَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَبِيومِ. نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُعْرِفَكَ مَا هُوَ الْمَسْتُورُ فِي لَوْحٍ مَسْطُورٍ وَيُسْمِعَكَ هَدِيرَ الْوَرَقَاءِ<sup>(۲۴)</sup> عَلَى الْأَفْنَانِ وَخَرِيرَ مَاءِ الْحَيَوَانِ الَّذِي جَرَى مِنْ مَعِينِ مَشِيَةِ مَالِكِ الْإِمَّاكِنِ بِالْحِكْمَةِ وَالْبِيَانِ.<sup>(۲۵)</sup>

آن یا حبیب<sup>(۲۶)</sup> ینبغی لحضرتک آن تفکر فی کلمه الله و عظمتها و حلاوتها، انھا لتکفی العالمین<sup>(۲۷)</sup> إنَّ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِالرَّوْحِ قَدْ أَخَذَهُ جَذْبُ كَلِمَةِ رَبِّهِ وَبِهَا أُقْبِلَ وَ آمَنَ مُنْقَطِعاً عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.<sup>(۲۸)</sup> هذا ینبغی لیحیتان البحر الأعظم. یا ائها العارف الخبیر و الجبر البصیر فاعلم قد منع الهوی أكثر الزری عن التوجّه إلی الله مالک الأسماء.<sup>(۲۹)</sup> من ینظر بعین البصیرة یشهد و یری و یقول سبحان ربی الأعلى. قد بشر البئر و البحر برب الله و وعد الملل<sup>(۳۰)</sup> بمطهر العلل إنه لسانی الهیکل، طوبی للعارفین. إذا أتت المیقات ینصیح الكرمل كأنه اهتز من اهتزاز نسمة الرب، طوبی للسامعین. لو یتوجه أحد بأذن الفطرة لیسمع من الصخرة أنها تُنادی بأعلى

الصَّيْحَةِ وَتَشْهَدُ لِإِلَهِ الْأَبَدِيِّ. طوبى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ الْبَيَانَ وَأَقْبَلَ إِلَى الْمَلَكُوتِ  
مَنْقَطِعاً عَنِ الْإِمْكَانِ.<sup>(31)</sup> فإذا ظَهَرَ ما ذُكِرَ فِي الْكُتُبِ تَرَى النَّاسَ يَنْظُرُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ.  
يا حبيب فانظر سِرَّ التَّنَكُّيسِ لِرَمَزِ الرَّئِيسِ<sup>(32)</sup> حيثُ جَعَلَ أَعْلَيْهِمْ أَسْفَلَهُمْ وَ  
أَسْفَلَهُمْ أَعْلَيْهِمْ. واذكُرْ إِذْ أَتَى الْيَسُوعُ أَنْكَرَهُ الْعُلَمَاءُ وَالْفُضَلَاءُ وَالْأُدْبَاءُ وَأَقْبَلَ إِلَى  
الْمَلَكُوتِ مَنْ يَصْطَادُ الْحَوْتَ. هذا سِرٌّ ما ذُكِرَ فِي غِيَابِ الْكَلِمَاتِ بِالرُّمُوزِ وَ  
الإشارات.

إِنَّ الْأَمْرَ عَظِيمٌ عَظِيمٌ. إِنَّ بُطْرُسَ الْحَوَارِيِّ، مَعَ عُلُوِّ شَأْنِهِ وَ سُمُوِّ مَقَامِهِ أَمْسَكَ  
اللِّسَانَ إِذْ سُئِلَ.<sup>(33)</sup> إِنَّكَ لَوْ تَتَفَكَّرُ فِيما مَضَى خالِصاً لَوَجْهِ الرَّبِّ<sup>(34)</sup> لَتَرَى النُّورَ  
مُشْرِقاً أَمَامَ وَجْهِكَ وَ تَجَعَلَهُ نُصَبَ عَيْنَيْكَ. إِنَّ الْحَقَّ أَظْهَرَ مِنْ أَنْ تَغْشِيَهُ  
الْحُجُبَاتُ وَ الطَّرِيقَ أَيْبُنُ مِنْ أَنْ تُعْظِيَهُ الظُّلُمَاتُ وَ الْيَقِينَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ تَسْتُرَهُ  
الظُّنُونَاتُ وَ الَّذِينَ مُنِعُوا أَوْلَيْكَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ هُمُ الْيَوْمَ نِيَامٌ راقِدُونَ. سوف  
يَنْتَبِهُونَ وَ يَرِكُضُونَ وَ لَا يَجِدُونَ<sup>(35)</sup> طوبى لِمَنْ وَجَدَ الْعَرَفَ إِذْ هَاجَ<sup>(36)</sup> إِنَّهُ فَازَ بِما فَازَ  
به عبادٌ مخلصون...

يا أيها الظائر في هواء العرفان من عَرَفَ الجارى المنجمد والظائر الساكن والظاهر  
المستور والمشرق المحجوب يأخذه جذب الإشراق على شأن يطير بأجنحة  
الإشتياق في هواء القرب والقدس والوصول.<sup>(37)</sup>

ما ذَكَرْتَ حَضْرَتَكَ فِي الظُّلَامِ نَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَاطَ الْأَنَامَ،<sup>(38)</sup> طوبى لِمَنْ أَضَاءَ بِنُورِ  
المُشْرِقِ مِنْ أَقْفِ رَحْمَةِ رَبِّهِ الْأَقْدَسِ. إِنَّ الظُّلَامَ هُوَ الْأَوْهَامُ وَ بِهَا مُنِعَ الْأَنَامَ عَنِ  
التَّوَجُّهِ إِلَى الْمَلَكُوتِ إِذْ ظَهَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ مَالِكِ الْجَبْرُوتِ. وَأَمَّا ما ذَكَرْتَ أَنَّ فُلاناً ظَنَّ  
أَنْ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَنَا مِنْ جِهَةِ الرُّوحِ، هذا حَقٌّ لَأَنَّ الرُّوحَ مَقْدَسٌ مِنْ أَنْ تُعْرِيَهُ  
الإختلافات أو تحويه الإشارات. إِنَّهُ لَظُهُورُ نُورِ الْأَحَدِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ وَ آيَةُ الْقَدَمِ بَيْنَ  
الْأُمَّمِ. مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ فَقَدْ أَقْبَلَ إِلَى مَنْ أَرْسَلَهُ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ أَعْرَضَ عَمَّنْ أَظْهَرَهُ وَ  
أَنْطَقَهُ. إِنَّهُ كَانَ عَلَى ما كَانَ وَ يَكُونُ بِمِثْلِ ما قَدْ كَانَ إِنَّما تَخْتَلِفُ إِشْرَاقَاتُ تَجَلِّيهِ  
فِي الْمَرَايَا بِاخْتِلَافَاتِ صُورِهِنَّ وَ أَلْوَانِهِنَّ. يا حبيب لو يَنْكَشِفُ رَمَزٌ مِنْ سِرِّ الَّذِي  
كَانَ مُقْبِعاً<sup>(39)</sup> بِالسَّرِّ، لَتَضَطَّرَبَ أَفْنَدِيُّ الَّذِينَ أَخَذُوا ما عِنْدَهُمْ وَ تَبَدَّلُوا ما عِنْدَ  
الرَّبِّ، إِنَّ حَضْرَتَكَ لَوْ تَتَفَكَّرُ فِيما أَلْقَيْناكَ وَ تَقُومُ عَلَى ما ذُكِرَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى  
لَيُظْهِرُ مِنْكَ ما ظَهَرَ مِنْ قَبْلِ. يا حبيب إِنَّ الظَّيْرَ بَيْنَ مَخَالِبِ الظُّلْمِ وَ النِّفَاقِ لَا  
تَرَى لِنَفْسِها مِنْ وَكْرٍ لَيْتَسَكَّنَ فِيهِ وَ لَا مِنْ فِضَاءٍ لِيَطِيرَ إِلَيْهِ؛ وَ فِي مِثْلِ تِلْكَ الْحَالَةِ  
تَدْعُ الْبَرِيَّةَ إِلَى الْحَيَاةِ الْأَبَدِيَّةِ.<sup>(40)</sup> طوبى لِأَذْنٍ وَاعِبَةٍ<sup>(41)</sup> نَسَّأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا فِي  
بِساطٍ واحِدٍ وَ يُؤَيِّدَنَا عَلَى ما يُحِبُّ وَ يَرْضَى.<sup>(42)</sup>

## متن ترجمه انگلیسی

در پایان این وجیزه، برای خوانندگانی که مایلند هر سه متن انگلیسی را نیز در اختیار داشته باشند و بتوانند با اصل لوح مبارک مقایسه نمایند، ذیلاً ابتدا بیان مبارک سپس ابتدا ترجمه جناب حبیب طاهرزاده «H.T.»، سپس ترجمه جناب دکتر استفن لمبدن «S.L.» و سرانجام ترجمه تسلر «Z» عیناً نقل می‌گردد.

## لوح مبارک هر تیک (لثالی الحکمة، ج ۳، صص ۲۱۵ - ۲۱۹)

بسم الله الاقدس، قد حضر کتابک المختوم لدى المظلوم ووجدنا منه عرف خلوصک لله المهمين القيوم، نسئل الله ان يعرفک ما هو المستور فى لوح مسطور و يسمعک هدير الورقا على الافنان و خرير ماء الحيوان الذى جرى من معين مشية مالک الامکان بالحکمة والبيان.

## 1. H.T.

In the Name of God, The Ever Blesse Thy sealed letter hath reached the presence of this Wronged One and from it have We inhaled the fragrance of thy devotion towards God, the Help-in-Peril, the Self-Subsisting. We beseech God to acquaint thee with that which is latent in the inscribed Tablet and to enable thee to hearken unto the melody of the Dove warbling upon the branches and to perceive the murmur of the water of life which through the power of wisdom and utterance gusheth out of the well-spring of the Will of the Lord of mankind.

## 1. S.L.

In the name of God, the Most Holy Thy sealed letter arrived before the Wronged One. Thereform did We catch a fragrance of thy sincerity towards God, the Protector, the Self-Subsisting. We entreat God that He might inform thee of that which is concealed in an inscribed Tablet; might enable thee to hearken unto the cooing of the Dove upon the branches and murmuring of the Water of Life which hath flowed with Wisdom and Explanation from the spring of the Will of the King of Existence.



1. Z.

In the name of God the most high! Exalted teacher! Your sealed letter to the oppressed arrived, and we recognized from the same your uprightness towards the almighty all-preserving God. We ask God, that He may reveal to you the hidden knowledge written upon a tablet and let you hear the rustling of the leaves from the tree of knowledge and the murmuring of the waters flowing from the essence of the creator ruling over all with wisdom and intelligence.

ان يا حبيب، ينبغي لحضرتك ان تتفكر في كلمة الله و عظمتها و حلاوتها انها لتكفي العالمين. اول من آمن بالروح قد اخذه جذب كلمة ربه و بها اقبل و آمن منقطعاً عما في ايدي الناس هذا ينبغي لحيثان البحر الاعظم.

2. H.T.

O friend! It behoveth your honor to attentively consider the Word of God and to appreciate its ascendancy and sweetness, for verily it sufficeth all the dwellers of the earth. The first one to believe in Him Who was the Spirit (Jesus) became enraptured by the Word his Lord had uttered, and through the potency of His Word he turned unto Him and embraced the truth, wholly detached from the worldly things that men cherish. Thus beseem the leviathans of the Most Great Ocean.

2. S.L.

O beloved one! It is necessary that thine eminence contemplate the Word of God, the grandeur and sweetness of which sufficeth all the worlds. The first of those who believed in the Spirit (Jesus) was enraptured by the Word of his Lord and through it turned and believed, detached from whatsoever the people possess. Such action is incumbent upon the fishes of the Most Great Ocean.

2. Z.

It is your first duty to contemplate the work of God whose excellence and sweetness fills the worlds. He who believes in the Spirit receives him, he will be clothed with the

word of righteousness and through the same he will receive and believe, though he may be cut off from all that is in the hands of men. This is necessary even for the great fishes in the greatest sea.

يا ايها العارف الخبير والحبر البصير، فاعلم قد منع الهوى اكثر الورى عن التوجه الى الله مالک الاسماء، من ينظر بعين البصيرة يشهد ويرى ويقول سبحان ربى الاعلى، قد بُشّر البرّ والبحر بربّ الله وُعد الملل بمطهر العلل انه لبانى الهيكل طوبى للعارفين.

### 3. H.T.

O thou accomplished man of understanding; O thou who art wise and discerning! Know thou of a truth that selfish desires have deterred the generality of mankind from turning their faces towards God, the Lord of Names. Whoso beholdeth with the eye of insight will be moved to testify and bear witness to the truth, exclaiming: Glorified is my Lord, the Most Exalted. Bothe land and sea have rejoiced at the glad-tidings of the land of God and all nations have been promised the advent of Him Who will purge the ills and infirmities of the world. He verily is the One Who shall build the Temple of the Lord. Blessed are they that recognize the truth.

### 3. S.L.

O thou informed mystic knower and insightful religious leader! Know thou that base passion hath hindered most mortals from turning their faces unto God, the King of Names. Such, however, as gaze with the eye of insight, shall bear witness and seeing, exclaim, 'Praise be unto my Lord, the Most Exalted.' Land and sea hath rejoiced at the Beneficence of God. The nations were given the promise regarding the appearance of the Healer of Infirmities. He, assuredly, is the expected Builder of the Temple. Blessed be such as are possessed of mystic knowledge.

### 3. Z.

Oh you learned experienced and clear-sighted teacher, know, that indulgence prevented most mortals from approaching to God who rules the heavens. He however,

who wants to see, perceives the light, which testifies, so that he may exclaim: Praise be to the Lord, the most high! The righteousness of the Lord is made known to land and sea, he has promised the restorer of all errors! He builds the temple, and blessed are those who can comprehend it.

اذا اتى الميقات يصيح الكرمل كأنه اهتز من اهتزاز نسمة الرب طوبى للسامعين، لو يتوجه احد بأذن الفطرة لسمع من الصخرة أنها تنادى بأعلى الصيحة وتشهد للاله الابدی، طوبى لمن وجد عرف البيان واقبل الى الملكوت منقطعاً عن الامكان، فاذا ظهر ما ذكر فى الكتب ترى الناس ينظرون ولا يعرفون.

#### 4. H.T.

When appointed Hour is come Carmel will raise her voice and cry aloud. Methinks she trembleth before the stirrings of the breeze of God. Well is it with them that perceive. Were any one to incline his inner ear he would readily observe the Rock crying out, bearing witness unto the ever-abiding Lord. Blessed the man that hath discovered the sweet savours of this utterance and set his face towards the Kingdom, rid of all attachments to the world, inasmuch as when that which is mentioned in the Book will come to pass thou wouldst find the people seeing with their eyes but recognize not.

#### 4. SL.

When appointed time came, Carmel cried out, trembling as if shaken by the breezes of the Lord, Blessed be such as hearken! Should anyone with the ear of the inner nature, the same would assuredly hear the cry from the Rock. It verily, proclaimeth in a most elevated voice and beareth witness unto the Eternal God. Blessed be such as catch a fragrance of the Utterance and turn unto the Kingdom, detached from the contingent world. When that which is mentioned in the Holy Books hath come to pass, thou shalt see the people beholding but not understanding.

## 4. Z

When the appointed time has come, Carmel will break out in joy as if moved by the gentle breathing of the Lord, blessed are those who hear it! He who walks with open ears receives an answer from the rock. He shouts with a loud voice and bears witness to the eternal God. Blessed is he who finds the knowledge and is free of all doubts! If that appears, which is written in the books, men will see and not comprehend.

يا حبيب، فانظر سرّ التَّنكيس لرمز الرّئيس حيث جعل اعليهم اسفلهم واسفلهم اعليهم، واذكر اذ اتى اليسوع انكره العلماء والفضلاء والادباء و اقبل الى الملكوت من يسطاد الحوت هذا سرّ ما ذكر في غياهب الكلمات بالرموز والاشارات، إنّ الأمر عظيم عظيم. إنّ بطرس الحواريّ مع علوّ شأنه وسموّ مقامه امسك اللسان اذ سئل.

## 5. H.T.

O friend! Consider thou the Mystery of the Great Reversal, symbolizing the sign of the Sovereign, for it hath caused the exalted among the people to be abased and the abased to be exalted. Moreover call thou to mind the circumstances at the time if the coming of Jesus when the divines, the learned and the men of letters rejected Him, while he that was only a fisherman directed himself towards the Kingdom. This is the meaning of that which is expressed by way of allusions and mysteries amidst the shadows of the words. Verily, great, immensely great, is the Cause of God. Peter, the Apostle, despite his exalted position and lofty station, did hold his tongue when he was interrogated.

## 5. S.L

O beloved one! Behold the mystery of the reversal on account of the symbol of the Ruler for He hath made the exalted ones their lowly ones and their lowly ones their exalted ones. And call thou to mind the fact that when Jesus came He was rejected by the divines, the learned and the educated. He who was a mere fisherman (Peter), on the other hand, entered the Kingdom. This is the mystery of what was mentioned in the heart of the words by means of intimations and allusions. Great, great is the Cause!

Peter the Apostle, in spite of his excellence and the eminence of his station, held back his tongue when asked about it.

### 5. Z

My dear friend! Contemplate the mystery of assimilation (tankis) the type of the leader (ar-rayyis) whereby the exalted is debased and the debased is exalted. Consider also, that when Jesus appeared he was denied by the learned, the wise and the educated, and fishers received the Kingdom. Thus was fulfilled what had been indicated in obscure words by types and signs. The matter is great and important; for Peter the Apostle according to his excellence and supremacy pronounced the word, when he was asked.

انک لو تتفکر فیما مضی خالصاً لوجه الرب لترى التور مشرقاً امام وجهک وتجعله نصب عینیک. ان الحق اظهر من تغشیه الحجابات و الطریق ابین من ان تغطیه الظلمات و الیقین اشهر من ان تستره الظنونات والذین منعو اولئک اتبعوا اهوائهم و هم الیوم نیام راقدون. سوف ینتبهون و یرکضون و لایجدون. طوبی لمن وجد العرف اذ هاج انه فاز بما فاز به عباد مخلصون.

### 6. H.T.

Indeed shouldst thou, wholly for the sake of the Lord, ponder in thy heart on that which occurred in the past, thou wouldst behold the light shining resplendent before thy face and wouldst make it the object of thy constant attention. For the Truth is too obvious to be obscured by veils and the path too conspicuous to be concealed by darkness and the certitude too securely established to be wrapped up in false imaginings. They that have suffered themselves to be kept back are but the ones who have followed the promptings of their own selfish desires and are in this Day, lying fast asleep. Ere long will they be roused from their slumber, will rush forth, but alas shall discern naught. Well is it with him that inhalet the fragrance the moment it is diffused. Verily he hath attained unto that which the sincere servants of God have attained.

## 6. S.L.

Shouldst thou consider sincerely what hath heretofore come to pass, for the sake of the Lord alone, thou wilt assuredly see the Light shining before thine eyes. The truth is too manifest to be wrapped up in veils, the Path too open to be enveloped in darkness and the Certainty too evident to be obscured by doubts. Those who have been held back are the ones who have followed their lusts and are today slumbering, sleeping. They shall wake up and run around but find no place to hide. Blessed be such as catch the fragrance of Truth, then awaken, that they might attain whatsoever the sincere servants attained.

## 6. Z

When you consider past events in the light of the Lord you will see his light appear before your face and before your eyes. Truth is too clear to be covered by veils and the road too open to be hidden by obstructions and faith by obscure meanings. Those who have erred, have followed their lusts and are now among the slumbering and sleeping; they awake, run, and are not to be found. Blessed is he who finds knowledge, and being uneasy penetrates as others of the redeemed servants of God...

ثم اعلم انا رأينا بأن الصّاد الظّاهرة في كلمة صلح قد طُرزت بطراز الالف القائمة، أنّها لهي المذكورة في لوح منشور. وعند ظهور انوار تلك الكلمة الالهية فتح باب السّماء وظهر ملكوت الأسماء وتمّ الأمر بالهاء بعد اتّصالها بالألف المبسوطة التي طُرزت بالنقطة البارز عنها الأسم المخزون و السّر المكنون والرّمز المصون و أنّها لهي النّقطة التي منها ظهرت الأشياء واليهما أعادت. ثمّ رأينا الكلمة نطقت بكلمة وجدها كلّ حزب من الاحزاب على لغته و لسانه و عند نطقها اشرفت من افق بيانها شمس اظلمت عند انوارها شمس السّماء وقالت قد زين رأس السّبعين باكليل الأربعين واتّصل بالسّبع قبل العشرة وعند ذلك ناحت وقالت ما لي ارى البيت لا يعرف صاحبه و الابن لا يلتفت اباه و كذلك الرّاجي ملجاه و مثويه.

## 7. H.T.

Know thou, moreover, that We found the letter S, which occurreth in the word 'sulh' (peace), to have been adorned with the ornament of the vertical Alif (Salih – the Righteous One), which is glorified in the widely disseminated Tablet. And when the effulgent light of this heavenly Word shone forth, the portals of heaven were flung open and the Kingdom of Names was manifested and the Revelation of God fulfilled through the appearance of the letters H and 'A after their having been linked up with the horizontal Alif bejeweled with the point [B likned with Ha – Baha (**Arabic script in notes**) Note: With horizontal Alif and one point, the only letter that can be formed is B by placing the point under the Alif. No other form or letter is conceivable] – the Point out of which the treasured Name hath been revealed, and the hidden Mystery unraveled and the preserved Secret divulged. It is the point from which all created things have been generated and thereunto have returned. Thereupon We witnessed the Word utter a word which is common to the vocabulary and language of every nation. And no sooner had it been uttered than there shone forth above the horizon of its utterance a Luminary, before whose effulgent splendor the sun in the heavens did obscure. Then the Word exclaimed: Verily the head of seventy is now attired with the crown of forty which is linked up with seven before ten [According to Abjad numerology: 'A amounts 70, M to 40, Z to 7 and I to 10 – hence Mu'azzi (the Comforter)]. Thereat the Word groaned aloud, saying: How strange to see the house unmindful of the landlord, and the son ignoring his father, and in like manner the eager soul turning away from the shelter and abode he hath been seeking.

## 7. S.L.

Know thou that We saw the exterior letter S'ad (ص) in the Word "Peace" (S'ulh'). It, verily was adorned with the ornament of the upright letter "A" (ا) and is what hath assuredly, been mentioned in an Outspread Tablet. And upon the manifestation of the lights of that Divine Word, the Gate of Heaven was opened and the Kingdom of the

Names appeared. And this matter was completed through the letter “H” (ه) after which it was united to the leveled letter “A” (alif = -) which was adorned with the point (.). Of the letter “B” = ب) from which the Treasured Name, the Hidden Mystery and the Guarded Symbol (بهاء = Baha) emerged. It, verily, is the Point (.) from which existence hath appeared and unto which it hath returned. The We saw the Word which uttered a Word which every community found to be according to its own tongue and language. When that Word was uttered, a Sun shone forth from the Horizon of the Announcement, the Light of which eclipsed the sun of the heavens. It said ‘The head of seventy hath been adorned with the crown of the forty and been united with the seven before the ten’. Then it lamented and it said, ‘What is this that I see? The house doth not recognize its master neither doth the son pay heed unto his father; nor likewise is the hopeful seeker cognizant of his place of refuge and heaven.

## 7. Z

You may know that the letter Sad (ص) contained in the word [صالح] is perfected by Alif [ا] for it is mentioned in the revealed tablet. At the appearance of the splendour of the divine word the **door** [باب] of heaven opened and the Kingdom of heaven approached; and after the issue of the letter h [ه] which being united with Alif was perfected in the **point**. We received the hidden name, the covered mystery, the dark type. The **point** is the bliss into which all things return. Upon this we saw that the word was speaking through the word and this was made known to different religious communities according to their languages and tongues, then appeared a sun surpassing and obscuring in splendor the sun of heaven and shouted. The **leader** of the seventy has been crowned with the crowns of the forty; and seven comes before ten. At the same time it groaned and said: What is it that I see the house whose owner does not know it, neither does the son turn to his father, nor the oppressed to his deliverer.



یا ایہا الطائر فی ہواء العرفان، من عرف الجاری المنجمد و الطائر الساکن و الظاهر المستور و المشرق المحجوب يأخذه جذب الاشراق علی شأن يطير باجنحة الاشتياق فی ہواء القرب و القدس و الوصال.

8. H.T.

O thou who soarest in the atmosphere of true understanding! He who hath known the fluid that is solid and hath recognized that which is still and yet it soareth, the Seen and the Unseen, the Resplendent and the Hidden, such a man is so carried away by the radiance of His glory that he will soar on the wings of longing in the atmosphere of divine presence, of holiness and reunion.

8. S.L.

O thou who soarest in the atmosphere of mystic knowledge! Whoso knoweth the One in Whose Person what floweth yet exhibiteth solidity; what soareth yet is at rest; what is manifest yet concealed and what is resplendent yet veiled, shall be seized by the attraction of the divine Effulgences to such an extent that he will fly on the wings of yearning in the atmosphere of nearness, holiness and reunion.

8. Z.

Oh thou bird in the heights of science; he who knows how water crystallizes, he who knows the silent happiness, the secret assurance, the covered rise of the sun, he draws in the rays of light in such a manner that he flies with the wings of desire in the atmosphere, approaching the completion of holiness.

و ما ذكرت حضرتک فی الظلام نشهد انه احاط الانام، طوبی لمن اضاء بنور المشرق من افق رحمة ربہ الأقدس، إن الظلام هو الأوهام وبها مُنع الأنام عن التوجه الی الملكوت إذ ظهر بأمر الله مالک الجبروت.

9. H.T.

As regards that which your honor hath mentioned about darkness, We testify that it pervadeth all mankind. Happy is he who is illumined by the light that shineth

resplendent from the horizon of the mercy of his Lord, the Most Exalted. Verily darkness is but idle fancies and vain imaginings whereby people are deterred from drawing nigh unto the Kingdom when it was manifested at the bidding of God, the Lord of the realm on high.

9. S.L.

With regard to that which thine eminence hath mentioned concerning the darkness, We bear witness that it hath encompassed the creatures. Blessed be he who hath been illumined by the Light which shineth forth from the horizon of the Mercy of his Lord, the Most Holy. The darkness is the vain imaginings by virtue of which the people were prevented from turning towards the Kingdom when the King of the Divine Realm appeared with the Cause of God.

9. Z.

What you, learned Sir, have mentioned with regard to the darkness of ignorance is confirmed by us, for the same encircles the sleeping. Blessed is he, who sees in the horizon the rays of the morning with the mercy of the most Holy Lord. Darkness is the illusion of the sleeping, who thereby are prevented from the pilgrimage towards the Kingdom which the Almighty Ruler revealed by His express order.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّ فَلَانًا ظَنَّ أَنَّ لاختلاف بيننا من جهة الروح. هذا حق لأن الروح مقدس من أن تعترية الاختلافات أو تحويه الاشارات. إنه لظهور نور الأحديّة بين البرية وآية القدم بين الامم. من أقبل إليه فقد أقبل إلى من أرسله ومن أعرض عنه عمّن أظهره وأنطقه. إنه كان على ما كان و يكون بمثل ما قد كان أنما تختلف إشراقات تجليه في المرايا باختلافات صورهنّ وألوانهنّ.

10. H.T.

As to the remark thou hast made concerning the view expressed by so-and-so to the effect that there is no difference between us on the subject of Spirit. Indeed, this is true,

inasmuch as Spirit is sanctified from being harmed by the outburst of human discord and is exalted above the insinuations of evil suggestions. It is the manifestation of the light of Divine Unity amongst men and the wondrous sign of the Ancient of Days amidst the peoples of the world. Whoever turneth thereunto hath verily turned unto Him Who hath bestowed it and whoso breaketh off from it hath broken off from Him Who generated it and hath given a voice unto it. Verily He hath been supreme above all that hath been and shall be and He now is what He hath ever been. However, the radiance of the light which is shed upon the mirrors would vary according to the diversity of forms and colors.

#### 10. S.L.

As for what thou hast mentioned, that a certain person hath supposed that there are no differences between us with regard to the Spirit (Jesus), this is indeed the truth inasmuch as the Spirit (Jesus) is sanctified beyond being overwhelmed by differences or encompassed by symbolic expressions. He, verily, is the Light of Oneness among mankind and the sign of the Ancient of Days among the peoples. He who turneth unto Him (Jesus) hath turned unto He (God) who sent Him (Jesus) and who rejecteth Him had rejected He who caused Him to be made manifest and to speak forth. He hath ever been what He was and will ever remain the same as what He was; only the Effulgence of His Theophany in the Mirrors varies on account of Their different forms and colors.

#### 10. Z.

We fully agree to your words with regard to the spirit and see that there is no difference between us. The spirit is too pure to be attained by differences, neither can it be comprehended by outward signs, for he is the appearance of the light of unity among creatures and the symbol of progress between nations. He who receives him, receives him who has sent him and he who opposes him, opposes him from whom he proceedeth. He is what he is and remains what he has been, but his rays differ according to the purity of the mirrors and according to the difference of forms and colours.

یا حبیب، لو ینکشف رمز من سرّ الذی کان مقنّعاً بالسّر لتضطرب أفئدة الذین اخذوا ما عندهم ونبذوا ما عند الرّب.

11. H.T.

O friend! Should a token of the hidden secret which is enshrined in mysteries be divulged, the souls of them that have clung to the things current amongst men and cast away that which is with God would be sorely perturbed.

11. S.L.

O beloved One! Should a hint of the secret which was veiled in mystery be disclosed, the hearts of those who cling unto what they possess and cast away what is with God would be thrown into confusion.

11. Z.

Oh friend, when the symbol is revealed to those who may be convince, then the hearts of those will tremble, who have robbed what they possess and thrown away what belongs to the Lord.

إنّ حضرتک لو تتفکّر فیما ألقیناک وتقوم علی ما ذکر بالاستقامة الكبرى لیظهر منک ما ظهر من قبل.

12. H.T.

O friend! Wert thou to ponder a while upon that which We have imparted unto thee and to fulfill whatsoever hath been mentioned with perfect constancy, surely there shall appear from thy person that which hath appeared in the past.

12. S.L.

If thine eminence would ponder upon what We have set forth for thee and rise up according to what hath been mentioned with the greatest steadfastness, there would, verily, be manifest from thee what was previously made manifest.

12. Z.

Honoured Sir! When you consider what we told you, then will come to pass through you that which formerly happened.

يا حبيب إنَّ الطَّيرِ بينَ مخالِيبِ الظُّلمِ والنِّفاقِ، لا ترى لِنفْسِها من وكر لتسكن فيه ولا من فضاء لتطير إليه وفي مثل تلك الحالة تدع البرية إلى الحياة الأبدية، طوبى لأذن واعية.

13. H.T.

O friend! This Bird is fallen into the clutches of tyranny and sedition, unable to find itself a nest wherein it could abide, nor is there a space to wing its way unto it, yet, despite such conditions it summoneth mankind unto the eternal life. Well is it with the attentive ear.

13. S.L.

O beloved one! This Bird is ensnared betwixt the talons of oppression and hypocrisy, and seest no nest wherein he might dwell nor any retreat unto which he might wing his way. In such a state doth He summon mankind unto everlasting life. Blessed be the attentive ear!

13. Z.

Oh friend! The bird is in the claws of oppression and wickedness and findeth no nest where he may rest nor space where to flee to. In this condition the creature supplicates for life everlasting. Blesses is the ear that hears and the eye that sees!

نسئل الله أن يجمعنا في بساط واحد ويؤيدنا على ما يحب ويرضى.

14. H.T.

We entreat God to gather us within a single court and to graciously enable us to do that which is pleasing and acceptable unto Him.

14. S.L.

We ask God that he might bring us together in the same place and might assist us in what He loveth and is well-pleasing unto Him.

14. Z.

We ask God that He may unite us in the same place and give unto us that which is well-pleasing in His sight.

(Signed) The imprisoned

The oppressed

## یادداشت‌ها

(۱). David S. Ruhe *Door of Hope*, George Ronald, Oxford, 1983.

(۲). مثلاً نگاه کنید به صفحه ۷۷۵ جلد دوازدهم عالم بهائی اولین لوح درستون دوم.

(۳). هم چنین نگاه کنید به: <http://www.hurqalya.pwp.blueyonder.co.uk/BAHA'-ALLAH/h-r-t-k.htm>. برگردان مقدمه‌ای که قبل از ترجمه مزبور درج شده در مقاله حاضر خواهد آمد.

(۴). این جنبش که Pietism یا به عربی نهضت تقویه نامیده می‌شود (و فرهنگ آریان پور «پرهیزگاران» ترجمه کرده) در آیین لوتری به وجود آمد و از اواخر قرن هفدهم تا اواسط قرن هجدهم و پس از آن دوام آورد. این نهضت در دو آیین پروتستان و اناباپتیسم نفوذ زیادی داشت و نه تنها جان وسلی (John Wesley) (۱۷۰۳-۱۷۹۱)، کشیش انگلیکن را الهام بخشید که نهضت متودیست را تأسیس نماید بلکه الکساندر ماک (۱۶۷۹-۱۷۳۵) را به تأسیس جنبش برادران راه نمود. نهضت زهدگرایان در واقع آیین لوتری را با تأکیدات اصلاحی و به خصوص پیوریتنی بر پرهیزگاری فردی و زندگی سخت و جدی مسیحی در هم آمیخت.

(۵). یوهان آلبرشت بنگل (Johann Albrecht Bengel) (۱۶۸۷-۱۷۵۲) محقق و کشیش زهدگرای لوتری در ویندن (Winnenden) در وورتمبرگ آلمان متولد شد.

(۶). انجمن هیکل (The Society of Temple یا Temple Society و به آلمانی Tempelgesellschaft)

(۷). پولس در عبارات ۱۹ و ۲۰ از باب دوم این رساله گوید: «پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هم‌وطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.»

۸). پطرس در عبارت ۵ از باب دوم این رسال گوید: «شما نیز مثل سنگ‌های زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح بگذرانید.»

۹). ژوزف فردریش بوبک (Joseph Friedrich Bubeck) (۲۵ نوامبر ۱۷۳۲ - ۸ مارس ۱۷۹۴)

۱۰). در این جا نویسنده به ذکر نقاط دیگر اراض مقدس که مهاجرنشین‌ها اسکان داده شدند می‌پردازد که چون به موضوع ارتباطی ندارد از ترجمه و نقل آن خودداری شد.

۱۱). جناب فؤاد ایزدی‌نیا در این خصوص تحقیق کرده و پی برده‌اند که خروج هیکلیون از اراضی مقدسه از ۱۹۴۱ شروع شد و در واقع اولین گروه در این سال ترک این دیار کردند و این عزیمت مهاجرین آلمانی تا سال ۱۹۴۸ ادامه یافت.

۱۲). در این خانه که کتیبه پیش‌گویانه «خداوند نزدیک است» دارد، احتمالاً در سال ۱۸۸۷ دخترکی به نام ویلهلمین پفاندر قدم به جهان نهاد که بعد از ازدواج خانم داینینگر (Deiningger) شد. در سال ۱۹۷۷ همسر گرهاری اشملتسل (Gerhard Schmelzle)، یکی از هیکلیون متولد حيفا که با والدین خود به استرالیا رفته و در آن‌جا در بزرگ‌سالی بهائی شده بود در صدد ملاقات با خانم داینینگر در خانه‌اش در جنوب استرالیا بر آمد و از او در باره کودکی‌اش در خانه مزبور سؤال کرد. بانوی سال‌خورده به وضوح خیمه برپا شده روی زمین باز مجاور نقطه مقدسه که اکنون با دایره‌ای از سروها مشخص شده به خاطر آورد. وقتی که حضرت بهاء‌الله و اصحاب در آن‌جا بودند او چهار یا پنج ساله بود. او بیان کرد که حضرت بهاء‌الله به بیماری خفیفی دچار شدند و از ایشان دعوت شد که مدتی را در منزل خانواده پفاندر بگذرانند. پزشک هیکلیون احتمالاً دکتر جی اشمیت (J. Schmidt) از ایشان عیادت نمود. بانوی مزبور به خاطر می‌آورد که حضرت بهاء‌الله را در اطافی که در زاویه شمال غربی طبقه هم‌کف قرار داشت دیده بود.

۱۳). دو بند پایانی این فصل را نویسنده به توسعه خیابانی که منازل هیکلیون در آن قرار داشت پرداخته است.

۱۴). طبق تحقیقات جناب فؤاد ایزدی‌نیا فقط یکی از منازل آنها دارای این کتیبه است. کتیبه‌های درگاه سایر منازل دارای نوشته‌های دیگری است که ظاهراً ترجمه نشده است که بتوان در این جا ذکری از آن به میان آورد.

۱۵). طبق تحقیقاتی که جناب فؤاد ایزدی‌نیا در این زمینه انجام داده‌اند هیکلیون از مهاجرت به اراض مقدس دو مقصود داشتند. اول استقبال از مسیح موعود در زمان مجی ثانی او و دیگر ساختن معبدی که سزاوار و شایسته معبودشان باشد. این معبد ضرورتی نداشت که همان معبد سلیمان (هیکل) باشد بلکه می‌توانست معبد «هیکل» انسان واقعی باشد که محل نزول و تجلی سلطان ظهور واقع گردد.

- (۱۶). ظهور حضرت بهاء الله، ج ۳، ص ۲۸
- (۱۷). گنج شایگان، ص ۳ - ۱۷۲. در این جا اشراق خاوری اشتباهاً پیروان مخاطب لوح هرتیک را با پیروان میلر (۱۷۸۲ - ۱۸۴۹) یکی می‌داند.
- (۱۸). Nahalal نگاه کنید به عهد عتیق، صحیفه یوشع بن نون، باب ۱۹، عبارت ۱۵.
- (۱۹). قرآن کریم، سوره رحمان، آیه ۲۹
- (۲۰). این مطلب را جناب فواد ایزدی نیا برای بنده توضیح دادند البتّه ایشان با استفاده از محفوظات ذهنی بیان کردند که جناب دکتر خاضع فناپذیر این نکته را توضیح داده‌اند. به هر تقدیر از هر دو عزیز مزبور سپاس گزارم.
- (۲۱). یادنامه مصباح منیر، تألیف دکتر وحید رأفتی، پاورقی صفحه ۴۳۹. حضرت بهاء الله در باره چهار الف (که در توضیح مزبور آمده) می‌فرمایند: «در نقطه تصوّر کن با آن که محدود است چه مقدار عوالم الفاظ و حروفات و کلمات در او مستور. چهار الف از چهار جهت او ظاهر و هر الفی دارای عالمی اگر جمیع عالم اراده نمایند الف منبسطه که به باء تعبیر شده نقطه او را تفسیر نمایند، از عهده بر نیایند. این تعدّو آیاتها لانتحصوها تا چه رسد به مقامات الف لثنیّه و الفات آخر.» (یادنامه مصباح منیر، ص ۴۳۲) برای توضیح بیشتر نگاه کنید به (مانده آسمانی، ج ۴، ص ۶۹ به بعد).
- (۲۲). اگر آن چه را که مترجم مسیحی به انگلیسی ترجمه کرده به فارسی برگردانیم تا قابل مقایسه با متن اصلی لوح مبارک شود متن زیر به دست می‌آید. خوانندگانی که مایل باشند می‌توانند این دو متن را با یکدیگر مقایسه نمایند. در این صورت معلوم می‌شود که مخاطب لوح و کسانی که در سلک او سالک بوده‌اند به بسیاری از مفاهیم لوح مبارک پی نبرده‌اند و شاید به همین علّت باشد که حقّی را که مشتاق ظهورش بودند در آن حین که نقاب از سیمای منیر برداشت نشناختند و به ایمانش فایز نگشتند:
- «به نام خداوند اعلی مرتبی بلند مرتبه»
- نامه سر به مهر تو به این مظلوم واصل شد و از آن به درستی و درست کاری تو نسبت به خداوند توانای نگهدارنده پی بردیم.
- از خدا می‌خواهیم که علم مکتون خود را که بر لوح نوشته شده بر تو مکشوف سازد تا صدای خوش خوش برگ‌ها از درخت عرفان را بشنوی و زمزمه آب را که از جوهر آفریننده که با حکمت و هوشمندی بر همه حکومت می‌کند بشنوی.
- وظیفه تو آن است که در کلام الهی که برتری و حلاوت آن عوالم را پر می‌کند تعمّق کنی. کسی که به روح ایمان آورد او را می‌پذیرد با کلام راستی پوشانده خواهد شد و از همین طریق دریافت کرده ایمان خواهد آورد گو این که ممکن است از تمام آن چه در دست مردمان است محروم گردد. این حتّی برای ماهیان بزرگ بزرگ‌ترین دریا ضروری است.



ای معلم دانشمند محزّب و بصیر، بدان که افراط اکثر فناپذیران را از تقرّب به خداوندی که بر آسمانها حکومت می کند منع کرده است اما کسی که بخواهد ببیند نور را درک می کند که شهادت می دهد به طوری که فریاد بزند: پاک و مقدّسی تو ای پروردگار بلند مرتبه. حقانیت پروردگار برای بز و بحر معلوم شده او اصلاح کننده کلیّه خطاها را وعده داده است. او هیکل را می سازد و خوشا به حال کسانی که آن را بتوانند درک کنند. وقتی زمان معین فرا برسد، کرمل با مسرت فریاد خواهد زد گویی از دم ملایم پروردگار به حرکت آمده خوشا به حال کسانی که آن را بشنوند! کسی که با گوش شنوا قدم بردارد جواب را از صخره خواهد شنید. او به صدای بلند فریاد می زند و به خدای ابدی شهادت می دهد. خوشا به حال کسی که با اطمینان دانش را بیابد کسی که به ملکوت وارد شود و از تردیدها فارغ گردد! اگر چنین ظاهر شود که در کتابها نوشته شده انسانها می بینند اما درک نمی کنند. ای حبیب من، در باره جذب و ادغام نوع رهبر را که بدان واسطه عالی پست می شود و پست متعالی تعمق کن. هم چنین در نظر بیاور زمانی را که عیسی ظاهر شد و علما و خردمندان و تحصیل کردگان او را انکار کردند و ماهی گیران به ملکوت اقبال کردند. به این ترتیب آن چه که در کلمات مبهم با نمونهها و نشانهها اشاره شده بود تحقّق یافت.

موضوع، بزرگ و مهم است زیرا پطرس حواری وقتی مورد سؤال واقع شد طبق علو مقام و سمو مرتبه خود جواب داد.

وقتی رویدادهای گذشته را در نور پروردگار ملاحظه می کنید می بینید که نور او در مقابل شما و در برابر چشمان شما پدیدار می شود. حقیقت واضح تر از آن است که با حجاب پوشانده شود و راه بازر از آن است که با موانع پنهان شود یا که ایمان با مفاهیم مبهم مکنون ماند. کسانی که خطا کرده اند از شهوات خود پیروی کرده اند و اکنون در زمره به خواب رفتگانند آنها بیدار می شوند به هر سوی می روند و یافت نمی شوند. خوشا به حال کسی که دانش را بیابد و بی قرار نفوذ نماید مانند نفوذ بندگان رستگار شده خداوند.

ممکن است بدانید که حرف «صاد» که در واژه صالح است با الف تکمیل می شود زیرا در لوح نازله ذکر می شود. در ظهور جلال کلام الهی در آسمان گشوده شد و ملکوت آسمان نزدیک گردید و بعد از صدور حرف «ه» که با وحدت یافتن با «الف» در نقطه به کمال رسید ما اسم مکنون سر پوشیده نمونه تیره را دریافت کردیم. نقطه، عبارت از نعمتی است که همه چیز به آن بر می گردد. در این موقع ما دیدیم که کلمه با کلمه سخن می گفت و این موضوع برای جوامع گوناگون مذهبی طبق لسانها و لغات خودشان معلوم گردید سپس خورشیدی بی نظیر و عالی پدیدار شد که جلال خورشید آسمان در برابر آن محو گردید و فریاد زد: رهبر هفتاد تاج چهل بر سر گذاشته است و هفت قبل از ده می آید. در همان موقع نالید و گفت: چیست آن که خانه را می بینم که صاحبش آن را نمی شناسد، پسر به پدرش توجه نمی کند و ستم دیده به رهایی دهنده اش.

ای پرنده بلندای علم، کسی که بداند آب چگونه منجمد می شود؛ کسی که مسرت خاموش را بشناسد؛ اطمینان خفی را بداند؛ بر طلوع پنهان خورشید واقف باشد؛ اشعه نور را به به نحوی به سوی خود جذب کند که با بالهای آرزو در هوا پرواز کند و به اكمال تقدّس نزدیک گردد.

آنچه را که ای آقای دانشمند دربارهٔ ظلمت غفلت ذکر کردید تأیید می‌کنیم زیرا خواب‌رفتگان را احاطه کرده است. خوشا به حال کسی که شعاع بامدادی را به رحمت پروردگار اقدسش در افاق مشاهده کند! ظلمت عبارت از اوهام به خواب‌رفتگان است که به این وسیله از حرکت به سوی ملکوتی که حاکم مقتدر به فرمان صریح خود آشکار ساخته، منع شده‌اند. ما با کلام شما دربارهٔ روح کاملاً موافقیم و هیچ اختلافی بین خود مشاهده نمی‌کنیم.

روح پاک‌تر از آن است که با اختلافات بتوان به آن رسید یا با نشانه‌های ظاهری بتوان آن را درک کرد زیرا او ظهور نور و وحدت است در میان مردمان و مظهر ترقی است بین امت‌ها. کسی که به او اقبال کند به کسی که او را فرستاده اقبال می‌کند و کسی که از او روی برگرداند با کسی که او از آن نشئت گرفته مخالفت می‌کند. اوست آنچه که هست و باقی می‌ماند همان که بوده است اما اشعهٔ او متناسب با پاکی آینه‌ها و طبق اختلاف شکل‌ها و رنگ‌ها تغییر می‌کند. ای دوست، وقتی رمزی برای کسانی مکشوف گردد که یقین نمایند در این صورت قلوب آنهايي متزلزل خواهد شد که هر آن‌چه را که مالکند برپایند و هر آن‌چه که به پروردگار تعلق دارد رها سازند. ای آقای محترم وقتی آن‌چه را که به شما گفتیم مد نظر قرار دهید از تو ظاهر خواهد شد آن‌چه که قبلاً رخ داده است. ای دوست، پرنده در چنگال ظلم و بدی اسیر است و هیچ آشیانه‌ای نمی‌یابد که در آن راحتی جوید یا فضایی که به سوی آن بگریزد. در این شرایط مخلوق ملتمس حیات ابدی است خوشا به گویی که بشنود و چشمتی که ببیند! از خدا می‌خواهیم که ما را در یک مکان مجتمع سازد و آن‌چه را که در نظرش رضایت بخش است به ما عنایت کند. [امضاء] زندانی ستم‌دیده.

۲۳. در ترجمهٔ انگلیسی In the name of God the most high! Exalted teacher! آورده شده است - م

۲۴. کلمهٔ ورقا را که به معنی کبوتر است در ترجمهٔ مزبور جمع و رقه به معنی برگ درخت گرفته است

- م

۲۵. بیان در ترجمهٔ انگلیسی به intelligence «به معنای هوشمندی» برگردانده شده است - م

۲۶. عبارت «آن یا حبیب» در ترجمه حذف شده است - م

۲۷. عبارت «لَتَكْفِي الْعَالَمِينَ» به معنای «کفایت می‌کند اهل عالم را» به «پُر می‌کند عوالم را» ترجمه شده است - م

۲۸. عبارت مزبور این‌گونه ترجمه شده است: «کسی که به روح ایمان آورد، او را اخذ می‌کند و به کلام حقیقت ملبَس خواهد شد و از همین طریق دریافت خواهد کرد و ایمان خواهد آورد گوا این که از تمام آن‌چه که در دست مردمان است محروم گردد.» (معنای حقیقی کلام فوق، اوّل کسی که ایمان آورد به روح، جذب کلام پروردگارش او را اخذ کرد و به این انجذاب بود که وارسته از کلّ آن‌چه که در دست مردمان است اقبال کرد و ایمان آورد.) - م

۲۹. عبارت «مَالِكِ الْأَسْمَاءِ» به «حاکم السّموات» تعبیر شده و کسی که بر آسمان‌ها حکومت می‌کند ترجمه شده است - م

۳۰. عبارت «وَعَدِ الْمَلَلِ» در ترجمه حذف شده است - م

۳۱). عبارت «طوبی لمن وجد عرف البیان وأقبل الی الملکوت منقطعاً عن الامکان» این گونه ترجمه شده است: «خوشا به حال کسی که دانش را با اطمینان بیابد، کسی که وارد ملکوت شود فارغ از جمیع تردیدها.» - م

۳۲). عبارت «لرمز الرئیس» به «این نوع رهبر» ترجمه شده است - م

۳۳). این عبارت به غایت اشتباه ترجمه شده است این گونه آمده: «موضوع به غایت بزرگ و مهم است زیرا پطرس حواری طبق مقام عظیم و علوی که داشت وقتی که از او سؤال شد کلام را بر زبان راند.» در حالی که معنای اصلی این است: «امر الهی به غایت عظیم است. پطرس حواری علی رغم عظمت مقام و سمو مرتبه ای که داشت وقتی از او سؤال شد زبان را [از بیان حقیقت] باز داشت.»

۳۴). عبارت «خالصاً لوجه الزب» (در کمال خلوص فقط محض خاطر خدا) به «در پرتو نور پروردگار» ترجمه شده است - م

۳۵). این عبارت به معنای «به زودی بیدار خواهند شد و به هر سوی خواهند دوید اما نخواهند یافت» به «آنها بیدار می شوند، می دونند و پیدا نخواهند شد» ترجمه شده است - م

۳۶). مترجم «عرف» را از ریشه عرفان گرفته و در معنای «هاج» درمانده شده است. لذا ترجمه کرده «خوشا به حال کسی که دانش را بیابد و بی قرار نفوذ کند مانند بندگان رستگار خداوند ...»

۳۷). این عبارات این گونه ترجمه شده است: «ای پرنده بلندای های علم، کسی که بداند آب چگونه یخ می زند، کسی که مسرت صامت را بشناسد، کسی که اطمینان خفی را بداند، طلوع پوشیده خورشید را بفهمد، اشعه نور را به خود جذب می کند به نحوی که با بال های آرزو در هوا پرواز کرده به کمال تقدس نزدیک می شود.» - م

۳۸). واژه «أنام» (به معنای «مردمان» به «نیام» تعبیر شده و «خواب رفتگان» ترجمه شده است - م

۳۹). واژه «مقنناً» پوشیده» به «موقناً» تعبیر شده است لذا عبارت «اگر از سزی که پوشیده است به اسرار کشف رمز گردد هر آینه قلوب کسانی که آن چه را که در دست دارند نگه داشتند و آن چه را که نزد پروردگار است رها کردند مضطرب خواهد شد» به این عبارت ترجمه شده است: «وقتی کلام نمادین برای کسانی که یقین دارند مکشوف گردد در این صورت قلوب آنها که ربوده اند آن چه را که مالکند و دور انداخته اند آن چه را که متعلق به خدا است مضطرب خواهد شد.» - م

۴۰). این عبارت که مفهوم آن «و در چنین حالتی مردمان را به سوی زندگی جاودانی فرا می خواند» به «در این حالت مخلوق برای زندگی جاودانه التماس می کند.» ترجمه شده است - م

۴۱). در متن انگلیسی عبارت the eye that sees and افزوده که در متن عربی وجود ندارد - م

۴۲). در متن انگلیسی در مقام امضا عبارتی ذکر شده که معنای آن «المسجون المظلوم» است اما در متن عربی وجود ندارد. متن عربی از کتاب «لئالی الحکمة»، ج ۳، (طبع ۱۴۸ بدیع، ۱۹۹۱ میلادی در برزیل) ص ۲۱۵ الی ۲۱۹ نقل گردید.